

حقایقی چند در باره

آمریهائی

مؤسسه ملی مطبوعات اری

۱۲۶ بیع

اکنون یکصد و بیست و پنج سنه از ظهور امر
بهائی و اعلام آن بعالم انسانی میگذرد و با آنکه
در طی مدّت مذکور آثار و انوار حضرت بهاء الله موجد
و مؤسس این امر اعظم بشرق و غرب عالم رسیده و ملل
و نحل کثیره در اقطار بعیده ارض از اجناس و الوان
و مذاهب و مسالك مختلفه اهمّیت تعالیم آن حضرت
را درك نموده و لسان بمدح و ثنا گشوده اند معذک
مشاهده میشود اکثری از هموطنان عزیز که در مهد
این آئین یزدانی متوطن اند بحقیقت و عظمت این
تعالیم پی نبرده و از منظور و مقصود حضرت بهاء الله
کما هو حقّه آگاهی حاصل نموده اند این است که
در این اوراق بکمال ادب و احترام اصول و مقاصد
دیانت بهائی تشریح و روس مسائل این شرع اقنوم
بنحو اجمال و اختصار و خالی از هر گونه تقید و تعصب
بیان میشود تا طالبان حقیقت را سر رشته ای جهه
کسب اطلاعات وسیعتر بدست آید و در حینی که

صیت نباء عظیم بسیط غبیرا را فرا گرفته مردم این
مرز و بوم از مبادی آن استحضار حاصل نمایند و بوجو
چنین نهضت بدیع که از این اقلیم جلیل طلوع نموده
و مایه عزت و سر بلندی آنان است افتخار کنند نه
آنکه اظهار بی اطلاعی نمایند و یا مطالبی بر زبان
رانند که موجب تحیر و تأثر طلل سائره گردد و بر عدم
توجه و قلت تبصر گویندگان دلالت کند بلی پاره ای
از نفوس که از منهج قویم انصاف دور و از طریق صواب
مهجورند بزعم خویش مسائلی طرح نمایند و دلائل
و براهینی بر رد این تعالیم آسمانی اقامه کنند که
کلّ عاری از صحت و حقیقت و منبسط از اغراض و اهواء
نفسانیّه است از جمله جمعی این قیام روحانی
را منتسب با فکار و مآرب سیاسیّه شمارند و آنچه مرا که در اثر
تحوّلات زمان متروک و مردود بل منفور و مطرود شمرده
شده آن را محرک این ندای سبحانی خوانند و چنان
پندارند که فی المثل کاخ رفیعی بر تلی از خسس
و خاشاک بنیان گردیده و یا قرص آفتاب که مظهر قدرت
و عظمت پروردگار است ضیاء و حرارت خود را از مکاید
اهل کین و یا ظلمت قلوب مفلّین بدست آورده است
گروهی دیگر تعالیم بهائی را مهاین کتب آسمانی و مضرّ

بمالم اخلاق و مباری اجتماعى خوانند و دسته ديگر
 اين جماعت را هادم بنیان انسانى و مخالف آداب و
 شئون رحمانى دانند و برخى مؤسس اين شرع اکرم
 را طالب نام و شهرت و در بند مقام و شوکت معرفى
 نمايند و بالاخره بعضى از ارباب مذاهب و اديان
 را اعتقاد بر آن است که با وجود احکام و شرايع
 سابقه عالم انسانى را احتياج باصول و مبارى جديد نه
 و همان قواعد و قوانين سعادت ملل و احزاب را الی
 الأبد تضمين نمايد بعبارة اخرى آنچه اقوام ساءره
 در حق مظاهر مقدسه قبلیه بيان نموده نفوس مذکوره
 در باره اين ظهور اعظم اظهار داشته اند سنّة اللّٰه
 التى قد دخلت من قبل ولن تجد لسنة اللّٰه تبديلا .

بارى پس از ذکر اين مقدمه بشرح ديانت بهائى
 پرداخته حقايق مربوط باين امر اعظم را طى چهار
 فصل جداگانه بيان مينمايد اول اصول تعاليم بهائى
 و لزوم استقرار نظم بديع جبهه اداره امور عالم
 دوم شرح حال مؤسسين امر بهائى سوم بيت العدل
 اعظم الهى و وظائف آن چهارم علل اقبال نفوس
 بدیانت بهائى و شهادت پاره اى از مستشرقين

و دشمنان آن عالم و مقامات رسمی امم نسبت باین
شرع ابداع اقوم .

اول

اصول تعالیم بهائی و لزوم استقرار نظم بدیع

جهت اداره امور عالم

قبل از آنکه وارد موضوع گردیم و مقصد و هدف تهائی امر بهائی را تشریح کنیم خاطر قارئین گرامی را بمسائلی چند که از لحاظ مصالح عمومی عالم و تعدیل روابط اجتماعی امم قابل تدبیر و تأمل است جلب مینمائیم تا بتوان با روشنی و بصیرت تمام رسالت عظیم حضرت بهاء الله و تعالیم آن حضرت را در این عصر پر انقلاب مورد بحث و مطالعه قرار داد و اهمیت و لزوم آن را در تأسیس صلح و سلام و ایجاد وحدت و محبت عام در بین انام چنانکه باید و شاید درك نمود .

مسئله اول ارتباط و تماس فوق العاده ایست که مردم جهان در اثر ظهور علوم و صنایع جدید و ترقی فنون و معارف بدیعه با یکدیگر حاصل نموده اند و این تماس و ارتباط افراد بشر را از جهت امور

تجاری و سیاسی و صناعی و اجتماعی بیگدیگر نزدیک کرده چنانکه گوئی سراسر ارض قطعه واحده شده و ملل و نحل مختلفه ملت واحده گردیده یعنی ارتباط و تماسی که وجودش در اعصار ماضیه در بین اعضا^۱ يك قبيله مشكل بل ممتنع و محال شمرده میشد امروز در اثر ایجاد وسائط سریع حرکت و ترقی علم و صنعت بین افراد و اقوام مختلف در شرق و غرب بنهایت کمال ظاهر و پدیدار گشته بطوری که اگر فی المثل در صحنه^۲ سیاست مهره ای حرکت کند مهره های دیگر بالطبع بحرکت آیند و اگر کشوری در ارزش پول و سیاست اقتصادی خویش تجدید نظر نماید ارزش پول و سیاست اقتصادی کشورهای دیگر متأثر شود اگر در اجتماعی حرکت و جنبش تازه ای راه یابد انعکاسش در سایر جوامع عالم هر چند از دایره نفوذ آن دور و برکنار باشند محسوس شود افراد انسانی در اثر همین ارتباط از اقصی نقاط عالم بنهایت سهولت با یکدیگر گفتگو نمایند و تبادل آراء و افکار کنند و وقایع روز مره جهان را بوسائل علمی و فنی برأی العین مشاهده نمایند و آنچه را که در ازمنه

سالفه تصوّر آن هم مقدور نبود و از قبیل اوهام و —
 خرافات شمرده میشد در حیات روزانه خویش یکبار
 برند مقصود آنستکه در این کور جدید تحوّل بدیعی
 از نظر بسط علوم و کشف حقایق طبیعیّه حاصل شده
 که ملل و قبائل جهان را در جمیع شئون حیاتی
 بیکدیگر نزدیک نموده است و دیگر ملّت و جماعتی
 را نتوان یافت که بتواند خود را از ملل دیگر جدا
 داند و یا حساب و سر نوشت خود را از حساب و
 سر نوشت دیگران مجزی سازد و در بر روی خود
 ببندد و آنچه را در عالم بشریت میگذرد ناپدید
 انگارد چنین امری متصوّر نیست پس معلوم شد که
 دنیا وجهه جدیدی یافته و امور در یکصد سال اخیر
 صورت دیگری بخود گرفته است حال با این مقدمه
 میتوان استنباط نمود که این جهان جدید و عالم
 بدیعی که چنین ارتباط عظیم بین ساکنین خود فراهم
 ساخته و حقایق و بدایعی را که در قرون و اعصار
 متوالیه تخطّر آن هم بر قلب احدی میسر نبود در معرض
 افکار بشر قرار داده دیگر نتوان آن را با انظمه
 سابقه اداره نمود و با قواعد و موازین ماضیه روابط

اجتماعی آن را تأمین و بین اجزاء متشکله آن هم آهنگی کامل بر قرار کرد اوضاع و احوال کشور ما بهتر مبین این تفسیر و تهدیل است در پنجاه سال قبل این ترقی شگفت انگیز که اکنون در تمام جهات زندگی ما فراهم گشته وجود نداشت و مسائل و حوائجی که در زمان حاضر از اهم مسائل حیاتی محسوب است مذکور نبود تا نسبت بدان حدود و ثغوری مقرر گردد و یا در تمشیت آن قرار و مداری گذاشته شود حال فی الحقیقه با این جهش عظیم که در وضع تجارت و فرهنگ و صنعت و زراعت و اجتماع و ارتباط ما با دول و ملل عالم حاصل گشته آیا میتوان مقررات و قوانینی را که پنجاه سال قبل معمول بوده در زمان حاضر بموقع اجرا گذاشت و یا هنگامی را که آب دریا یک مشت مایع شور و بیفایده تلقی میکردید با وقتی که مسئله فلات قاره در بین است و استفاده از منابع طبیعی آن مطرح مذاکره مشابه و مماثل دانست و یا موقعی را که برای حرکت از یک نقطه کشور بنقطه دیگر ماهها فرصت و زمان لازم بود و اعضا یک خاندان در اثر بحد راه و فقدان و مسائل انتقال

سالها از ملاقات یکدیگر محروم بودند با موقعی که هر
 چند لحظه یکباره طیّاره کوه پیکری بر فراز آسمان کشور
 حرکت نموده و هزاران نفس را از خارج بداخل و از —
 داخل بخارج منتقل میسازد قابل مقایسه انگاشت
 و هر دو زمان را با یک رشته از قواعد و قوانین اداره
 کرد لا والله — اوضاع و احوال عمومی نیز بهمین قرار
 است امروز جهان در ارتباط و اختلاط عظیم است بطوری
 که فی الحقیقه افراد بشر از لحاظ روابط ظاهری حکم
 یک خانواده و یا افراد یک کشور را حاصل کرده اند
 منتهی ضوابط و روابطی که بتواند این جامعه جهانی
 را اداره کند و بین اعضاء و اجزای آن هم آهنگی و وحدت
 نظر ایجاد نماید و با مقتضیات محیط و احتیاجات مادی و
 معنوی عصر حاضر وفق دهد موجود نیست فی الحقیقه
 هر شخص منصف و بصیر که بگریان امور عالم مطلع باشد
 شهادت میدهد که در این هنگام که بشر در شرایط
 زندگی و روابط اجتماعی بدین پایه از رشد و توانائی رسیده
 بنظام بدیع و مقررات جدیدی که کافل سعادت صوری
 و معنوی او باشد نیازمند است یعنی چون بحکم طبیعت
 و ناموس لن یتغیّر نشو و ارتقا^ه که از لوازم ضروری^ه عالم موجود است

طفل رضیع بشریت پس از طیّ مراحل طفولیت و صباوت
 بعد بلوغ و درایت رسد باید شئون حیاتیّنه آن
 متناسب با این جلوه و کمال تغییر یابد و جامه ای که
 موافق این رشد و جلال و فرهنگو جمال است در بر
 نماید و این امری است طبیعی و محتوم و انکار آن انگار
 یکی از حقایق اساسیّه عالم طبیعت است .

مسئله ثانی عدم تعادل در شئون اجتماعی بشری است
 که اصلاح آن مستلزم ظهور یک تعولّ عظیم در عالم
 انسان است امروز در جهان اجتماع از جهات عدیده
 و مراتب مختلفه اصل تعادل متزلزل گشته و افراط و
 تفریط در شئون متنوّعه حیات بشر رخ گشوده و این
 عدم تعادل مایه بروز کدورت و اختلاف و علت ظهور
 وحشت و اضطراب و بالنتیجه ایجاد شکاف عمیق بین
 افراد و جوامع عالم و متزلزل اصل اتحاد و اتفاق امم
 گردیده است برای مثال هیکل انسان را ملاحظه
 می کنیم جسم انسان از اعضاء و اجزاء مختلفه ترکیب
 یافته که هر یک را تکلیف خاصّ و وظیفه مشخصّ است
 مادام که بین اعضاء هم آهنگی که محرک قوای فعّاله
 بدنی است حکمفرما بوده و با اصطلاح پزشکی متابلیسم

بدن موزون و متعادل باشد حیات انسانی مفرح
 و پرنشاط است و شخص از آلام و اسقام محفوظ و برکنار
 ولی همینقدر که در این دستگاہ اختلال حاصل شود و
 توازن طبیعی که بحکمت الهی بین ارکان و طبایع
 مختلفه مقدّر گشته تزلزل یابد دوره عصیان و طغیان
 سررسد و میدان مبارزه و عدوان مهیا گردد سلولها
 را ارتباط ضعیف شود و ضعف و ناتوانی بر کشور
 بدن غالب آید امروز در حیات اجتماعی بشر تعادل
 حقیقی که هر انسان بصیر و فارغ از نقائص عالم
 طبیعت بر آن حکم میکند متزلزل شده و نظام عمومی
 مختل گشته بعضی از نعمت علوم و معارف عصریّه بحدّ
 کمال برخوردار و برخی در گرداب جهل و نادانی
 گرفتار جمعی چنان در شهوات نفسانیّه مستغرق که
 حقایق الهیّه و فضائل معنویّه را که در ظلّ تعالیّم
 انبیای عظام تأسیس گردیده بی اساس و واهی شمردند
 و قومی چنان متعصب و متصلّب که اوهام و خرافات را
 اصول ثابتہ ادیان الهیّه خوانند و از معرفت حقایق
 روحانیّه بلفظ ظاهر اکتفا نمایند گروهی در اعلی رتبه
 ثروت و غنا مشاهدہ شوند و جماعتی در فقر و مسکنت

بی منتهی قومی در بیدار^۱ حریت مفروض گردان و
 جمعی در حفظ حدود و قیود بالیه معذب و پریشان
 خلاصه تعادل واقعی و توازن اساسی از بین بشر
 رخت بر بسته و افراط و تفریط در جمیع شئون انسانی
 چهره گشوده و در نتیجه هیكل اجتماع دچار تأثر
 و تألم گشته و انقلابات و محاربات موحشه عرض اندام
 نموده در چنین حال عقل سلیم حکم میکند که این
 اضطراب را درمان عاجل لازم و این انقلاب را علاج
 بر^۲ الساعه واجب تا جسم علیل امکان شفا یابد و علل
 سقیمه طاریه بر طرف گردد این اصلی است محقق
 و حقیقتی است مسلم باید بکمال جهد در مقام اصلاح
 بر آمد و صلاح عالم را در تعالیم پزشکی بینا و مری
 توانا که محیط بر روابط ضروریه عالم انسان و مؤید
 بتأییدات حضرت رحمن باشد جستجو نمود توپ
 و تفنگ در مانده ای را معین و ظمهر نگردد و باروت
 و فشنگ خاطر آزرده ای را مرهم نه بخشد بلکه حصول
 این مقصد اسنی یعنی ایجاد اعتدال حقیقی در جامعه^۳
 انسانی واستقرار روح اخوت و یگانگی بین احزاب
 و ملل عالم بشری که در ذیل مذکور خواهد گردید

موکول باجرا^۱ تعالیم الهی^۲ و توجه بمبادی سامیه روحانیه است .

مسئله ثالث که حائز نهایت اهمیت است و توجه بدان مایه^۳ مزید بصیرت لزوم وحدت آراء^۴ در مسائل عمومی^۵ جهانی است که جز در ظلّ نظام واحد و اتخاذ اصول و مبادی واحد بنحو دیگر صورت نپذیرد در روزی که احزاب و اقوام مختلفه جهان میخواهند بر یک بساط اجتماع نمایند و گرد یک میز برای تأسیس صلح و سلام و اختیار یک سیاست و مرام در رفع مناقشات و منازعات بین ملل تعاطی افکار کنند اختلاف مذاهب و تنوع مشارب و مسالك حیرت انگیز است مردی که در اساس معتقدات و تمشیت امور عالم و نحوه اصلاح امم مختلف الرأی بوده و هر یک دیگری را تکفیر و تدمیر نماید چگونه ممکن است از صمیم قلب هم عهد و هم پیمان گردند و بجان و دل راه و روش یکدیگر را بپذیرند و در اجرا^۶ آن صمیمانه همکاری نمایند بدیهی است تا زمینه پاک و خالی از عیب و آك نباشد ترسیم نقش متین صورت نپذیرد و تا زمین مستوی و هموار نگردد ارتفاع بنای رصین میسر نشود بسیاری

این مطلب اساس امر است و چون در طی این رساله
مجدد مطرح مذاکره واقع خواهد شد از تفصیل آن در
این مقام خود داری مینماید همینقدر متذکر میشود که
این طرق و سبب مختلفه بنفسه مستدعی توحید افکار
است و تا این اصل یعنی وحدت آراء در امور عظیمه
حاصل نگردد تحقق وحدت در روابط اجتماعی امری
ممتنع و محال خواهد بود .

با توجه بمسائل مذکوره واضح ومبرهن میگردد که جامعه
انسانی در این دور بدیع محتاج هدایت جدید و کسب
فیض از ساحت ربّ مجید است تا از خطرات روز افزونی
که در اثر فقدان قواعد و نظامات حقیقی و نقصان روابط
و ضوابط معنوی بین ملل و نحل عالم موجود گشته
محفوظ و از انقلاب امور و عدم تعادل در نظم جمهور
و مضرات حاصله از آراء و افکار سقیمه برکنار ماند محبت
و وفاق رخ گشاید و وحدت و اتفاق در جمیع آفاق
برقرار گردد نفوس راه اعتدال پویند و قلوب طریق
الفت و وداد جویند و بحلّ مشاكل حیات موفق گردند
البته مسائل دیگر نیز در بین است که هر یک در تهدید
اساس صلح و وحدت وتشدید نایره جنگ و نفرت عامل

مؤثر محسوب است ولی من باب احتراز از تطویل کلام در این مقام از تفصیل آن خود داری و بذکر عوامل مذکور در فوق قناعت مینماید .

در این خصوص ممکن است مطلبی در خاطر خطـور نماید و فکری در مخیله انسان خلجان کند و آن این است که با توسعه علم و فرهنگ و تقویت تشکیلات و سازمانهای جهانی بمنظور حفظ روابط ملل و تحکیم بنیان صلح و آشتی بین دول و ایجاد اعتدال در شئون حیاتی و اجتماعی بشر جمیع این مشاگل خود بخود مرتفع گردد بحبارة آخری چون این تأسیسات و مشروعات قوت گیرد و مدارج ترقی و کمال به پیماید و مقررات متقن و رزین متناسب با اوضاع و احوال جهان وضع گردد اعلام صلح و صفا بتدریج مرتفع شود و ابواب آسایش و رخا بر وجه اهل عالم گشوده گردد در اینصورت نوع انسان از تعلیمات و دستورات مرییان الهی استخفا حاصل نماید و از اتباع سنن و احکام ربّانی بی نیاز گردد حقیقت امر چنین نیست عالم انسانی صرفا با افکار بشری راحت نیابد و با وسائل و عوامل مادی روی سعادت نه بیند مگر آنکه تمهیدات انسانی

مؤید بتأییدات رحمانی گردد و ترقیات جسمانی منضم
 به توفیقات سبحانی شود عالم وجود محتاج به نفثات
 روح القدس است و برای اثبات این حقیقت احتیاج به
 بسط مقال و اتیان دلیل و برهان نه مطالعه امور عالم
 و ملاحظه روابط موجوده بین امم ضعیف و ناتوانی بشر
 را در استقرار صلح و سلام واضح و مسلم میسازد و چون
 اساس این رساله بر رعایت ایجاز و اختصار است
 از تشریح موضوع و بیان دلائل و شواهد آن خود دار
 میگرد و همینقدر متذکر میشود که نظامات و مشروعات
 بشری صحتی بر تجاربی است که بمرور زمان در عالم
 انسان حاصل گردیده ولی چون بشر از روابط ضروریه
 عالم کون بی خبر است این تجارب را نتوان پایه و مبنای
 متینی برای اداره امور عالم قرار داد و تربیت ناس
 را بر اساس آن استوار ساخت چه بسیار دیده شده
 امری که سنین کثیره بل قرون و اعصار متعاقب دیده شده
 علمیّه و شواهد مسلمه قوم مورد قبول و احترام عامّه
 بوده تبّعات جدیده و اکتشافات بدیمه بطلان آن را
 واضح و آشکار ساخته است چه مقدار از روشهای
 که در علم طبّ و یا فنون سائر مدتها معمول و بعد

در اثر تحولات علمیّه خلاف آن ثابت و محقق گردید ه
است پس معلوم شد که علوم و معارف عصریّه بنحو کامل
مصرف حقیقت و ضامن و کافل سعادت نوع انسان
نمی‌تواند بود و مورد ثقه و اطمینان قرار نتواند گرفت
از طرف دیگر علوم مادیّه هرگز انسان را از ارتکاب
مناهای باز ندارد و تأسیسات و مشروعات بشریّه
ماهیت نفوس را تقلیب نکند و مایه کسب فضائل و خصائل
رحمانی نگردد فلاسفه ارض هرگز به تربیت احدی از
آحاد عباد کما هو حقّه توفیق نیافته اند ولی مظاهر
مقدسه ربّانیّه و صاحبان علوم فطریّه بکمال قدرت
و قوت حیات انسانی را منقلب ساخته اند علوم ظاهره
نهایت درجه موفقیّتش آن است که ملل و نحل را در
تمشیت سیاست و انتظام امور تجارت و صنعت و ترقیّات
مادی و مدنی کمک و معاضدت نماید لیکن مرهّبان
الهی هم تربیت انسانی نمایند و هم تربیت الهی مجری
دارند و نوع بشر را بمعارج عالیّه حقیقت ارتقا دهند
و از مکاره عالم طبیعت نجات بخشند زیرا بر حقایق
جهان آگاهند و بر مقتضیات عالم کون واقف و مستحضر
مختصر آنکه عوامل مذکور هر چند بنفسه مفید و در اجرا

امور و ترقی جمهور نافذ و موثر اند ولی از تأمین عزت
 و سعادت حقیقی و ایجاد اتحاد و ایتلاف واقمی
 بین اهل عالم محروم و ممنوع آسایش وجدان و اطمینان
 جان و روان موقوف بذکر حضرت رحمن است خداوند
 مجید در قرآن کریم میفرماید **الابدکر الله تطمئنن**
القلوب و در مقام دیگر نازل لوانفقت ما فی الارض۔
جمیعا ما الّفت بین قلوبهم ولكنّ الله الّف بینهم انّه
عزیز حکیم همین د و آیه از کتاب عظیم الهی که سرچشمه
حقایق و دقائق ربّانیّه است گل را کفایت مینماید
دیگر قضاوت آن منوط بمراتب توجه و تبصّر قارئین
محترم است این سخن را ترجمه پهناوری گفته آید
در مقام دیگری .

فی الحقیقه سنن و شرایع الهیه که در جمیع ادوار -
 منشأ^۱ سعادت و اعتلا^۲ نوع انسان بوده در این عصر
 فخیم که دایره علوم و معارف مادیّه توسعه یافته
 لزومش بیشتر و وجوبش محسوستر و محقق تر است زیرا
 در ازمنه^۳ سالفّه چنانچه احیانا اختلافی بیمن
 د و خانواده روی میداد و یا نزاعی بین دو قبیلّه
 یا دو ملت در میگرفت دامنه^۴ جدال محدود بود و

میدان قتال جولانگاه سپاهیان معدود لیکن در این دور ترقی که آلات نارپه بمیان آمده و تدارکات حربیه تکامل یافته هر لحظه جهان در خطر عظیم است و بیم انهدام و انقراض آن در هر دقیقه و آن میرود جائ بسی حیرت و تأسف است که با چنین تهدید شدید و بلاء عظیم که عالم انسانی را از هر جهة فرا گرفته باز نفوسی مشاهده میشوند که از کثرت غرور این دور پرفتور را مستغنی از تعلیمات الهی دانند و بی نیاز از معلم آسمانی و دین را که مربی نوع انسان و هستی بخش جهان کیهان است آن را معارض علم و عرفان و مباین عقل و وجدان شمرند در این باره شاعر شیرین سخن پس از ذکر مقام انسان و رفعت شأن ایمان و ایقان بکمال سلاست و اتقان چنین گوید :

آنچه کردند خلق داناتر

دین حق گردد آشکاراتر

آنچه بالا رود عقول بشر

پایه دین از اوست بالاتر

آنچه عالم کند تهیه علم

دین حق را شود مهیاتر

وضع دین در زمانه کار خداست
 او بوضع زمانه داناتر
 عالم امر و خلق همراهند
 این چونان دان تر آن معما تر
 همه محتاج تربود بر دین
 آنکه داناتر و تواناتر
 دین جمالی که علم زیب وی است
 یار زیبا بزیب زیباتر
 عقل چشمی که دین چراغ وی است
 مرد بینا بشمع بیناتر
 عقل کل رهنمای اعلم اوست

نقش عالم کتاب اعظم اوست

مطلب دیگر که مطالعه آن برای مزید تبصّر و درک
 اصالت و جامعیت تعالیم ربّانی در این دور نورانی
 لازم و ضروری است توجه باین حقیقت متعالیه است که
 انبیا و فرستادگان الهی در جمیع قرون و اعصار با آنکه
 مبادی اساسیه آنان واحد بوده احکام و تعالیم خویش
 را موافق با روح عصر و ملایم با تکامل و ترقی نفوس انسانیّه
 در هر عهد و زمان تأسیس فرموده و لکن حکمت یزدانی

را به‌میزان استمداد و توانائی ناس و قدرت جذ بوهضم
 آن اعطا نموده اند تا طفل خردسال بتدریج در مدار
 کمال ترقی نماید و قابل کسب حقایق بدیعه منیعه گردد
 بهر کودک آن پدرتی کند گرچه عقلش هندسه
 گیتی کند ولی متأسفانه اهل ادیان این حقیقت
 الهیه را کماهو حقه ادراک ننموده و چنین انگاشته اند
 که تعالیم هر دور علی الاطلاق کامل و تمام است
 و منطبق بر اوضاع و احوال در جمیع ازمان و احوال و
 آن را احتیاج به تغییر و تبدیل نه و حال آنکه کون
 در ترقی است و عالم انسانی رو باوج و تعالی هر روز را
 حکمی مقدّر و هر دور را رسمی مقرر کَلّ یوم هوفی شأن
 ناموس طبیعت هرگز تغییر نکند و روابط ضروریّه عالم
 امکان تبدیل نپذیرد فیض الهی تعطیل نشود و شمس
 ربّانی از اشراق باز نماند اگر ملت کلیم این کیفیّت
 را درک نموده بودند بر خاتمیت تعالیم حضرت موسی
 پا فشاری نمیگردند و اگر ملاّ انجیل بیان حضرت مسیح
 را که میفرماید " امور بسیاری است که باید برای شما
 بیان نمایم لکن حال استطاعت استماع آن را ندارید "

در خاطر مصوّر میساختند البتّه در زمان حضرت رسول

اکرم از انوار مزیئه احمدی محتجب نمی ماندند هر
 يك تصور کردند که تعالیم آنان کافی و کافل احتیاجات
 بشریه در جمیع ادوار الهیه است و تحولات زمان
 را در نحوه تصرفات آنان مدخلیتی نه بدیهی است
 اگر این نفوس بحقیقت امر پی میبردند جمیع در بساطی
 که بید قدرت حضرت سید المرسلین گسترده شده بود
 مجتمع میشدند و از نعم و آلاء آن منعم حقیقی مرزوق
 میگشتند و آن همه اختلافات و منازعات که شرح آن
 در تواریخ قوم مندرج است رخ نمیکشود بلی مطلق
 مذکوره مواهب سبحانی را منقطع دانستند و ابواب
 رحمت لایزالی را مسدود شمردند و حال آنکه شریعت
 فرقان مصدق انبیای قبل بود و مکمل مقاصد و مآرب آن
 هیاکل قدسیه صمدانیه در این خصوص بهمین مقدار
 قناعت میشود مطالعه آیات قرآنیه این حقیقت کلیه را
 كالشمس فی وسط السماء روشن و مبرهن میسازد و قالت
 اليهودید الله مغلولة — تا خدا بوده است بوده عبار
 تا عباد است لازم است ارشاد — باید ناظر بآفتاب
 بود نه افق نیراعظم مظهر فیض الهی است از هر
 مطلع طالع شود و آفتاب رحمانی روشنی بخش عالم

انسانی است از هر مشرق مشرق گردد .
 در این مقام که ذکر پیروان ادیان ماضیه در میان
 است این مسئله نیز باید بیان گردد که مستظلمین
 در ظل ادیان چون اکثر بحقیقت امر و مقصد و مراد
 انبیای الهی پی نبرده و از جوهر مقصود دورمانده اند
 علاوه بر حرمان از معرفت مظاهر مقدسه و درك حقایق
 روحانیه به تکفیر و تکذیب یکدیگر پرداخته و حجاب
 ظلیت بین خود و سایر جوامع برپا داشته اند و حال
 آنکه مظاهر الهیه گل برای تربیت عباد از جانب
 خداوند متعال ظاهر شده و مراد جمیع اتحار
 و اتفاق نفوس بشری بوده است .

یکی از نویسندگان این حقیقت را که جوهر شرایع
 الهی واحد و رسالت انبیا و رسل ربّانی مشترک بوده
 و پیروان ادیان از یکدیگر در رواج عرفان حقیقی غافل
 و جاهل مانده اند در قالب مثالی بیان کرده که قابل
 توجه و تدبّر میباشد و آن این است که شرایع سماویّه
 را که توسط انبیای الهی در ادوار مختلفه تأسیس
 گردیده به هرم عظیمی تشبیه نموده که دارای سطوح
 مختلف است و آن سطوح بوسیله خطوط یا اضلاع

از یکدیگر مجزی گشته اند هر يك از سطوح را بمنزله
 یکی از اریان موجوده و اضلاع را بمثابه خطوط
 و همیه ای که پیروان مذاهب فیما بین خود ترسیم
 نموده اند تلقی کرده است بحد متذکر میشود که اگر
 فی المثل در هر يك از سطوح مختلف هرم مهره ای
 موجود باشد این مهره ها مادام که در قسمت سفلی
 هرم یعنی در جانب قاعده قرار دارند از انظار یکدیگر
 مخفی میباشند و هیچگونه ارتباط و تماسی بین آنها
 موجود نیست ولی همینقدر که مقر خود را ترک نمایند
 و بجانب بالا یعنی رأس هرم حرکت کنند بالمال
 بیک نقطه واصل شوند و در يك مرکز مجتمع گردند
 و آن بینوت و تفرقه که از قبل بین آنان موجود بود
 از میان بر خیزد و کل در صقع واحد و مقام واحد
 مشاهده شوند — این مهره ها پیروان اریان هستند
 که هر يك در ظل دیانتی مستظلل یعنی در سطح
 مشخصی قائمند مادام که نفوس مذکور در آرا و افکار
 خصوصیه خویش مستغرق و باوهم و تخیلات خود
 متمسک اند بین آنان فاصله عمیق مشهود و ارتباط
 و نزدیکی مقطوع ولی چون با قدم مجاهدت بجانب

مهد^۵ اصلیه حرکت نمایند و حسیض افکار بالیه را ترك
 كنند البتّه باوج عرفان متعارج شوند و بذروه^۶ ایقان
 متواصل گردند در آنصورت ملاحظه خواهند نمود كه
 با آنكه هر يك از مقامی مبعوث شده یعنی منتسب
 بحزب میباشند ولی در حقیقت كلّ متعلّق بـيـك
 مهد^۵ ند و طالب يك مقصد بعبارة اخرى اگر افق افكار
 وسعت یابد و طیور عقول در فضائی وحدت طیران کند
 جمیع یكدیگر را متحد و متفق بینند و از تشّت و تحزّب
 در گذرند و در يك سبیل سالک شوند و آن نقطه
 واحده كه كانون حقیقت و مركز اجتماع عالم بشریست
 محسوب و از قبل بحشر اكبر تبشیر گردیده تعالیـم
 منزله در این ظهور اعظم است كه همه ادیان را تصدّيق
 نماید و كافّه ملل را مستحقّ الطاف خداوند اكبر
 شمارد و جمیع را بوحدت حقیقیّه دعوت کند و این است
 معنی توحید و تفصیل در ظهور مظاهر الهی كه
 در كلمات ربّانی مذکور است .

علاوه بر آنچه راجع بلزوم تجدید ادیان یعنی تجدید
 تعالیم سماوی طبق مقتضیات زمان و مكان و ملایم با
 ترقیّات فکری و اجتماعی بشر ذکر گردید مسئله دیگر كه

این حقیقت را ثابت و مدلل میدارد توجه باین اصل مهم است که تعالیم انبیای الهی بتدریج در بین ناس فراموش گردد و شعله^۱ انجذاب و حرارت نفوس و نورانیت قلوب بمرور زمان خاموش شود تجدید دیانت برای احیاء روح ایمان و انباشت کوفه های شوق و عرفان است ادوار الهی بمنزله^۲ فصول اند و ادیان بمثابة ازمان که پیوسته معرض تکرر و تجدید است اگر فصل تجدید نشود و بردشته نسام جانفزای بهیاری مدلل نگردد و حرارت صیفی رخ نگشاید جمیع کائنات را جمودت و خمودت فرا گیرد و گل مفقود و معدوم گردند بهمین قرار اگر شرایط الهی تجدید نیابد و تعالیم ربانی در لباس جدید عرض اندام ننماید ارواح مخمود گردد و افکار افسرده و ملول شود بحث انبیا برای تجدید قوی و ایجاد شور و اشتعال تازه در افئده و صدور است و این امر در جمیع ادوار محقق و معلوم واضح است قیام حضرت مسیح چه ولوله ای در اراضی مقدسه بر پا کرد و ندای روح پرور حضرت رسول اکرم چه شور و نشوری در بین قوم عرب ایجاد نمود و چگونه نفوس میته را حیات جدید بخشود و عالم را بنفثات

قدسیّه معطر و منبر ساخت و کریمه* شریفه قرآن که
میفرماید اومن کان میتا فاحییناه وجعلناله نورا یمشی
به فو الناس دلیل مقال و شاهد گفتار است .

پس از بیان این مقدمه وارد اصل موضوع یعنی معرفی
دیانت بهائی و تعالیم این دور اعظم میگردیم باید
قبلا متذکر بود که منظور و هدف این دیانت بی نهایت
عظیم و منیع است و مطلبی نیست که بتوان آن را بتمام
جهات ضمن یک رساله* مختصر و یا یک کتاب حتی
کتب و اسفار کثیره تشریح نمود راجع بامر بهائیس
صدها مجلد مطالب و مسائل انتشار یافته که هر یک
به نحوی این امر اعظم را تجلیل نموده و وجهی از وجوه
آنها که مایه* ارتقاء حقایق انسانیّه بموالم عزّ روحانیّه
و اتحاد و اتفاق جهان بشریّه است مورد بحث و تحلیل
قرار داده اند معذک اصول و مبادی این امر مقدّس
برای استحضار خوانندگان گرامی ضمن چند قسمت
مختلف بنحو اختصار بیان میگردد .

اول - حضرت بهاء* الله در این دور متعالی معلّم
عالم انسانی بوده و برای تربیت اهل عالم و اصلاح
امم قیام فرموده اند تعالیم آن حضرت مایه تلطیف

روح و تزکیه نفس و اعتلا^۱ اخلاق و انسلاخ بشر از نقائص
عالم طبیعت و تقدیس و تنزیه و انقطاع از ماسوی اللّٰه
و تأسیس اصل وحدت و یگانگی و ترک عداوت و بیگانگی
و بسط علم و معرفت و کسب کمال و فضیلت و تحکیم مبانی
امانت و دیانت است .

دوم - تعالیم حضرت بها^۲ اللّٰه روح عصر و موافق
احتیاجات زمان و مقتضیات عالم امکان است امروز
عالم انسانی بشری که مذکور گردید نیازمند محدود
و تعالیمی است که موجبات اتحاد و یگانگی بشر
را فراهم سازد و بموازات ارتباطات متکثره مادیّه که
شئون اجتماعیّه را احاطه نموده روابط و ضوابط معنویّه
بین احزاب و ملل ارض بر قرار نماید آنچه را انبیا
و مظاهر مقدّسه الهیّه از قبل بعثت عدم استمداد
زمان از بیان آن خود داری فرموده اند القا کنند
تا قلوب بیکدیگر نزدیک شود و زنگ نفاق و شقاق از
ضمائر نفوس زوده گردد و انسان بمقام بلند خود
آگاهی یابد و از اموری که مخالف حیات روحانی بشر
و منافی با اصل خلقت و اراده^۳ خداوند حکیم است
احتراز جوید اختلاف مذهبی از بین ناسرخت بر

بندد و منازعات قومی و نژادی مرتفع گردد و چون نوع انسان باین تعالیم آشنا شود و در اجراء آن همت موفور مهذول دارد دنیا جنت النعیم گردد و مقاصد و آمال انبیای الهی که کل مبشر این یوم عظیم و دور فخیم اند تحقق پذیرد جهان جهان دیگر شود و عالم کون خلعت دیگر در بر نماید ملکوت الهی بر ارض — استقرار یابد و مشیت رحمانی بر قلوب انسانی انطباق پذیرد و مصداق بیان حضرت مولی الأنام که میفرماید لو شاء الله لجعلکم امة واحدة واضح و لایق گردد و یوم تبدل الأرض غیر الأرض مکشوف و آشکار شود .

سوم — اصول تعالیم بهائی و مبادی اساسیه این امر اعظم که حضرت بهاء الله تأسیس و حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق و مبین منصوص امر بهائی در السواح و آثار خود تشریح فرموده اند بدینقرار است اول تحری حقیقت دوّم وحدت عالم انسانی سوم دین باید سبب الفت و محبت باشد چهارم دین باید مطابق علم و عقل باشد پنجم صلح عمومی ششم وحدت لسان هفتم تعلیم و تربیت عمومی و اجباری هشتم تساوی حقوق رجال و نساء نهم تعدیل معیشت عمومی و حلّ مسائل

اقتصادی در هم عالم انسانی محتاج به نشانیات روح القدس است یازدهم ترك جميع تعصبات از تعصبات دینی و سیاسی و جنسی و وطنی دوازدهم اساس ادیان الهیه یکی است سیزدهم تأسیس محکمه کبری جبهه حل اختلافات دول و ملل عالم .

برای اینکه این رساله به تطویل نیانجامد و قارئین گرامی را ملال و خستگی حاصل نشود از بسط مقال و اثبات اصالت و جامعیت هر یک از تعالیم مذکور صرف نظر میگردد و فقط بذکر وحدت عالم انسانی که هدف و مقصد نهائی این ظهور اعظم و محور تعالیم این دور اکرم و غایت قصوی و هدف اسنای کلیه مظاهر الهیه در اعصار و قرون سالفه بوده و در کتب سماویّه بدان بشارت داده شده قناعت میشود مطالعه سایر تعالیم را بمراجعه بکتب و آثار بهائی و قضایات و حکمیت اصحاب بصیرت و ارباب عقول سلیمه و اگذار مینماید .

مسئله وحدت عالم انسانی که آخرین مرحله تکامل انسان و اعلیٰ زروه کمال و جمال عالم خلقت محسوب اصل اصیل و علت غائی این ظهور اعظم را تشکیل

میدهد حضرت بهاء الله برای تحقق این منظور اعز
 اعلی قسمت اعظم حیات را در حبس و زندان گذرانیدند
 و در اکثر کتب و آثار مبارکه خود این نیت اسنسی
 را مقصد نهائی قیام خویش معرفی فرمودند از جمله
 در لوح منزله خطاب به ناپلیون سوم میفرماید " قدر
 اتی المختار فی ظلل الأنوار لیحیی الأکوان من نفحات
 اسمه الرحمن ویتحد العالم و یجمعهم علی هذه
 المائدة التي نزلت من السماء " و در لوح صادره باعزاز
 ویکتوریا ملکه انگلستان میفرمایند " فانظروا فی هذه
 الأيام التي اتی جمال القدم والأسم الأعظم لحيوة
 العالم واتحادهم انهم قاموا علیه باسیاف شاحزة
 وارتكبوا ما فزع به الروح الأمين " و در خطابات صادره
 به حبر اعظم رئیس اقدم کنیسه مسیحیه با اشار به موعود و
 بشارات کتب مقدسه راجع بظهور موعود میفرماید
 " قد اتی لحيوة العالم واتحاد من علی الأرض کلها "

درباره این اصل عظیم یعنی وحدت عالم انسان چند
 مطلب بخاطر میرسد که تجزیه و تحلیل آن برای مزید
 تبصر خالی از فایده و ثمر نخواهد بود اول ملاحظه
 این معنی و درک این حقیقت است که توجه و تقدّم

بشر بجانب این مقصود سیر طبیعی و حرکت فطری است که بحکم تکامل یعنی تدرج در مراتب کمال باید صورت پذیرد و هیچ مانع و رادعی آن را از وصول باین غایت قصوی و زروه^۱ علیا جلوگیری نتواند نمود چنانکه طفل مراحل مختلفه حیات را می پیماید تا بسر منزل بلوغ رسد و گیاه مدارج نشو و ارتقاء را طی مینماید تا به ثمره^۲ اصلیه خود واصل گردد و این امر با عقل و قانون طبیعت همچنین با مقتضیات شریعت و وعود و بشارات مظاهر حضرت احدیت موافق و منطبق است چنانکه از قبل ذکر شده ما حکم به العقل حکم به الشرع و ما حکم به الشرع حکم به العقل .

ثانی تدبیر و تحرری این حقیقت و امعان نظر در پاسخ این سؤال مقدر است که آیا با وجود اختلاف عقول و افهام و تفاوت اجناس و الوان و تباین آراء و افکار و بالاخره اختلاف تربیت و غرائز ذاتی و ملکات و استعدادات فطری و آداب و سنن قومی و مسالک و مشارب حزبی و احوال و اوضاع طبیعی که هر یک بخودی خود منشاء تقسیم ملل و مستدعی زندگی خاص و تجزی و تشتت قبائل و طوائف است تحقق

این منظور یعنی وحدت عالم انسان امری صـبـ و دشوار بل ممتنع و محال نخواهد بود ؟
 در این مقام باید متذکر گردید که وحدت مورد نظر فارغ از شئون ظاهره و مافوق تشخصات و تعیینات فردیه است یعنی وحدت در کثرت و توحید در تحدید است از ملاحظه هیکل انسان این کیفیت بخوبی ادراک میشود اعضا و اجزاء بدن با آنکه از حیث شکل و رنگ و حالت و طبیعت و وظیفه مخصوص که بهر یک مفوض گشته مختلف و متنوعند و بهیچوجه آثار تشابه و تماثل در وظایف و اعمال آنان مشاهده نمیگردد معذک بقوه روح چنان ارتباط و اتفاق بین آنان موجود و علائم وحدت و هم آهنگی مشهود که اگر فی المثل گوشه ای از ناخن دست متألم شود و یا عضوی از اعضا متأثر گردد جمیع ارکان بدن بالطبع متألم و متأثر شود عالم انسانی بمنزله هیکل بشر است و لایزال و نحل بمنزله اعضا و جوارح آن

بنی آدم اعضا یکدیگر اند

که در آفرینش زیک گوهر اند

چو عضوی بدر آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

طبیعت خود بهترین معرف این حقیقت است شما
 در بوستانی وارد میشوید اشجار و ازهاری مشاهده
 مینمائید که هر یک رازنگ مخصوص و شکل معلوم و راحه
 معین و خاصیت مشخص است ولی چون بحکمت الهی
 تحت شمع واحد و نسیم واحد قرار گرفته و از یک آب و
 خاک استفادہ مینمایند نه تنها بین آنها تباہی
 و تنافری مشاهده نمیشود بلکه نفس اختلاف السوان
 و تفاوت اغصان و افنان موجب مزید زیبایی گردد و بر
 طراوت و لطافت باغ بیفزاید و سبب التذاز بصر شود
 حال اگر جمیع بوستان بر یک منوال بود یعنی فی المثل
 بتمامه از زنبق و یاسمن و یا گوگب و نسترن ترکیب یافته
 بود البتہ چنین جلوه و کمال را نداشت و چنین رونق
 و جلالی از آن ظاهر و نمایان نبود پس معلوم شد که
 اختلاف صوری را در قبال وحدت حقیقی حکمی نماند
 و مراتب ظاهری را در مقابل ارتباط معنوی اعتباری
 نیست اکنون در ظلّ تعالیم حضرت بها^۱ اللہ السوان
 و اجناس و طوائف و قبائل متمددہ مجتمع شده که

از لحاظ زبان و آداب و رسوم و عادات مختلف و متفاوتند
 ولی گل در نهایت اتحاد و اتفاق و در غایت محبت
 و ایتلافند باری چون وحدانیت الهیه محقق و وحدانیت
 مظاهر مقدسه رحمانیه یعنی وحدت انبیای الهی
 ثابت و مسلم وحدت نوع انسان نیز که پرورده دست
 قدرت خداوند یکتا و مستفیض از انوار جهان بالاست
 واضح و مکشوف میگردد .

مطلب ثالث نحوه حصول این حقیقت است یعنی
 ملاحظه این امر که با تصدیق باصل وحدت و از عیان
 باهمیت و لزوم آن، این موهبت چگونه تحقق یابد
 و انظمه مختلفه در ظل ترتیب و نظام واحد داخل
 گردد و جد اول و انهار صفیره به بحر اعظم اتصال
 پذیرد مراجعه بتاریخ و ملاحظه مسیری که نوع
 انسان در مراحل مختلفه حیات اجتماعی پیموده مخصوصاً
 قدرتی که از طرف انبیای الهی در ادوار و اعصار مختلفه
 نسبت به هدایت عباد و ورود آنان در دایره الفت
 و وداد ظاهر گشته ما را بحصول این مقصد جلیل
 یعنی وحدت عالم انسان مطمئن و متیقن میسازد
 انسان بدوی که در ادوار گذشته یعنی در مدارج اولیه

حیات جدا جدا زیست میکرد و در پیشه ها و صحرای
 واودیه و براری بصید حیوانات اشتغال داشت و بمیوه
 جنگلها امرار معاش مینمود پس از چندی لزوم تعاون
 و تعاضد را احساس کرد و حس استیناس او را بتسرك
 عزلت و دخول در زندگانی اجتماعی رهبری نمود
 لذا بدوا به تشکیل خانواده و سپس بایجاد قبیله
 و بعدا بتأسیس هیئت جامعه بصورت اجتماع در مدینه
 مبارزت کرد و قدم در میدان مدنیت گذاشت و باز ایره
 ارتباط را توسعه داد تا باستقرار روابط سیاسی
 و اقتصادی و اجتماعی بین اعضا* مرگبه* خود موفق
 گشت و با هم میهنان خویش طرح الفت ریخت و دریک
 خاندان و کانون عظیم که آن را وطن نام نهاده اند
 توطن اختیار نمود و با دیگر اعضا* جامعه عالم عقد
 دوستی و محبت منسقد ساخت و بدینقرار روزی خواهد
 رسید که افراد بشر بر حسب این حرکت طبیعی
 جامعه جهانی عالم را تشکیل دهند و ملل و نحل
 اعضا* يك عائله گردند چنانکه الیوم مؤسساتی که در بین
 جوامع بشری موجود است به نحوی از انحاء حکایت
 از بهم پیوستگی و وحدت نظر در مسائل عمومی

انسانی مینماید حضرت بهاء الله در این باره میفرماید
 " فی الحقیقة عالم یک وطن محسوب است و مــــن
 علی الأرض اهل آن . "

تحقق این امر یعنی حصول وحدت و اتفاق بین ملل
 و نحل عالم را میتوان بنحود دیگر تبیین نمود و نیل
 بدان را از طریق دیگر اثبات کرد تاکنون نوع انسان
 برای حفظ حدود و ثغور و تأمین مقاصد و منافع
 خویش باخذ سلاح علیه متجاوز متشبث شده و مصلحت
 خود را در توسل بزور و اعمال قدرت و نفوذ دانسته
 است ولی در مستقبل ایام بعلت مفاسد و فجایع
 روز افزون جنگو بيم انهدام و انقراض عالم بشریست
 مسئله حرب بتدریج اهمیت و موقعیت خود را از دست
 خواهد داد و در انظار مذموم و مکروه بل منفور و
 مطرود خواهد گردید و کار بجائی خواهد رسید که
 ملل و نحل جهان نفع خویش را در استقرار صلح
 ملا حظه نمایند و صرفه و صلاح جامعه را در ترک
 سلاح و حل مسائل مختلف فیه از طریق مسالمت
 آمیز مشاهده کنند بعبارة اخری همان غرض و

انگیزه ای که الیوم نوع بشر را بقیام مسلحانه برانگیخته

بعداً او را با قدم صلح طلبانه مهووث خواهد نمود
 وحبّ ذات که غریزه طبیعی است او را به تحکیم
 مبنای صلح و اجتناب از مخاطر جنگ تشویق خواهد
 کرد تا آنکه تنازع بقا در پرتو تعالیم الهی به تعاضد
 بقا تبدیل یابد و اختلاف و خصومت جای خود
 را باینتلاف و محبّت تسلیم نماید و نوایای عالیّه انسان
 دوستی در نهاد افراد بشر متمکن گردد .
 حضرت بهاء الله با توجه باصل گلی وحدت که موافق
 با روح خلقت و ملایم با فطرت اصلیّه انسان است
 موجبات تحقق این مقصد عظیم را در تعالیم و بیانات
 خویش فراهم فرموده یعنی آنچه را که مورث حصول
 این هدف اعلی و تقویت این مقصد اسنی میباشد
 تثبیت و آنچه را که موجب تزییح و تزییف این اساس
 مقدّس شمرده میشود تحریم نموده است در این مقام
 در لوح دنیا میفرماید " ای اهل عالم فضل ایمن
 ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق
 است از کتاب محو نمودیم و آنچه عتّت الفت و اتحاد
 و اتفاق است ثبت فرمودیم لعیما للعالمین " نظری
 به تعالیم مقدّسه بهائی این حقیقت متعالی را واضح

و مکتشف میسازد اولین محرک عظیم جهة وصول باین مقصد فخیم نفس قیام آن حضرت در قطب امکان میباشد چنانکه در ادوار سابقه نفس قیام حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت رسول اکرم علیهم اطیب التّحیة و الثّناء نفوس را بحیات جدید برانگیخت و بقیامت عظمی مبعوث نمود در اثر قیام حضرت بهاء الله هزاران نفس از احزاب و شعوب مختلف گرد این نیر اعظم مجتمع شدند و حجببات و کثرات عالم کون را با آتش محبت سوختند و از آنچه غیر اوست گسستند و کُلّ درخّم یکرنگ توحید وارد شدند و بلسان جان باین بیان پر حقیقت ناطق گشتند :

گر مسلمان و کبر و بودائیم

گریهود و مجوس و ترسائیم

گر ز روس و پروس و روم و حبش

زانگلیسیم یا فرنسائیم

گر ز امریک و ورز افریکیم

ز آسیائیم یا اروپائیم

مردیک خاک و طفل یک وطنیم

خلق یک شهر و اهل یک جائیم

همه این اسمهای رنگارنگ

خوش بشوئید يك مسائيم

گر چه زرد و سفید و سرخ و سیاه

چهار طبع وجود یکنائيم

این همه حدّ و سدّ چرا سازيم

ما که چادر نشین بصحرائيم

صلح ادیان شریعت دنیا سست

ما منادی بصلح دنیا ئيم

این جهان مبتلا به رنج و فناست

چاره اش منحصر بدین بهاست

چنانکه ذکر شد حضرت بهاء الله تعالیم مقدّسه خویش
را نوعی تأسیس فرموده که هر مانعی را در راه اتحاد
بشر مرتفع مینماید و هر موجب و جهت را در تحکیم
این بنیان اقوم فراهم میسازد اصل اول و سبب اتم
وحدت دین است اگر اختلاف مذهبی از میان بر خیزد
بیقین مبین میتوان گفت که مانع اعظم از بین مرتفع
خواهد گردید و حجاب اکبر منتفی خواهد شد
فی الحقیقه جای تحیر و تعجب بدل محلّ تأسف و تأثر
است که با آنکه انبیای الهی ظهور یگدیگر را تصدیق

و کتاب و تعالیم یکدیگر را تأیید و ناس را بصلح و وحدت حقیقیه دعوت نموده اند پیروان آنان با یکدیگر در جنگ وجدالند و در خصوصت و وبال حضرت بهاء الله در این باره میفرماید عالم انسانی را امراض متنوعه احاطه نموده و علاج آن ورود در ظل شریعت الهی و دخول در سراپرده وحدت و یگانگی است " والذی جعله الله الذریاق الأ عظم والسبب الأ تم لصحته هو اتحاد من علی الأرض علی امر واحد و شریعة واحدة " یعنی پیدایش این منقبت موقوف با اتحاد من علی الأرض و اجتماع آن بر امر واحد و شریعت واحد است و همین مطلبی است که پیغمبران الهی طراً بدان بشارت داده که در زمان آخر صلح و سلام بر قرار گردد و آشتی و محبت در بین انام ظاهر شود جميع ازیک چشمه بنوشند و کل در ظل یتك خیمه وارد گردند زمین بهشت برین شود و جهان جهان علیین گردد . لا یسمعون فیها لفوا ولا تأثیما الا قیلا سلاما سلما .

اما مراتبی را که حضرت بهاء الله سبب نیل باین رتبه اعلی قرار داده اند اصول آن ضمن تعالیم عمومیّه

آن حضرت مذکور گردیده و اگر بدقت ملاحظه شود معلوم خواهد شد که آن مظهر مقدس الهی در احکام و قواعد موضوعه ابواب خلاف را از هر جهة مسدود و طریق نجات و فلاح را مفتوح فرموده است آیا عیتوان تصور نمود اختیار یک لسان عموس بین الطل چقدر از مشکلات و سوء تفاهمات را مرتفع خواهد ساخت و اصل تحرّی حقیقت چگونه جمیع را بصوب واحد و مقصد واحد سوق خواهد داد و کلّ را در سبیل مستقیم و منهج قویم سالک خواهد کرد و چون این امر یعنی تحرّی حقیقت خالی از تعصّب و اوهام و فارغ از اعراض و اغماض ناس بعمل آید قلوب بی یک نقطه متوجه گردد و جمیع در ظلّ کلمه واحد در آیند زیرا حقیقت واحد است تعدّد ندارد ملاحظه نمائید ترک تعصّبات چگونه نفوس را از کابوس توهمات نجات خواهد داد و آنان را چون گلهای مختلف یک بوستان مایه تزئین عالم انسان خواهد نمود تعدّد معیشت اختلاف طبقات را مرتفع سازد و ارواح و انفس را بیکدیگر نزدیک کند زنگ حسرت و آه از خاطر بی نوایان بزدايد و بین ضعفا و اغنیا طرح دوستی

و آشتی اند از د مبادی اخلاقی و روحانی این امر مبارک نفوس را به تهذیب اخلاق و توجه بحق و انصاف و اتصاف باوصاف و سجایای روحانی تشویق و تحریص نماید و فضائل و کمالات را در انظار ناس جلوه بدیع دهد بدیهی است هر قدر دایره این ملکات و سمعت یابد و انسان بتعالیم و موازین الهی آشنا تر گردد برابرز تعاون و تعاضد شایقتر شود شجره نفاق از ریشه بر افتد و نوع بشر مظهر فیوضات خدا وند اکبر گردد تا بجائی رسد که وحدت تامه رخ گشاید و بیان حضرت ختمی مرتبت که میفرماید ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فار جع البصر هل تری من فطور در عالم وجود تحقق پذیرد .

راجع باصل وحدت و حصول صلح و سلام در بین ابنا انسان يك مطلب دیگر ذکر و باین مقال خاتمه داده میشود و آن این است که ممکن است نفوس سی را چنین تصویری پیش آید و چنین پرسشی در خاطر خطور کند که در ممالک و دیار در سراسر کره ارض — جمع کثیری از دانشمندان و رادمردان بزرگوار موجودند که در پیشرفت مقاصد و مآرب خیریه قائم

و در تألیف قلوب و تسریر خاطر نفوس ساعی و جاهلید
 چقدر کتب و رسائل مشروحه در این باب تألیف
 گردیده و چه سازمانهای عظیمه که بانجام این نیت
 حسنه یعنی گسترش صلح و آشتی در بین خلق اشتفا
 داشته و چه مقدار از ثروت‌های سرشار و اموال بیشمار
 که صرف این امر مبرور شده است حال با وجود
 این ساعی جمیله و مجهودات مستمره که از طرف
 افراد خیر خواه مجری گشته چگونه باصل وحدت عالم
 انسان و تأسیس صلح عمومی و دیگر تعالیم حضرت
 بهاء الله راجع باتحاد و اتفاق و لزوم تعاون و تعاضد
 بین ابنا بشر احتیاج افتد بحبارت دیگر این نظر که
 حضرت بهاء الله اظهار فرموده اند تحصیل حاصل
 است و تعقیب امر واصل بلی چنانکه ذکر نموده اند
 بسیاری از عناصر و کیه و افراد صالحه در سراسر ارض
 در اجراء نوایای خیریه و تشویق نفوس باعمال بریه
 بکمال جدّ قائم و تاحدود امکانات بشریه در ساعی
 خویش موفق و مویدند ولی نکته ای دقیق و رمزی
 بفایت لطیف در کار است که توجه بدان حلّ هر مشکل
 نماید و حقیقت امر را در نظر مجسم سازد و آن این

است که این آداب و اصول و این افکار و از کار با آنکه
خود پرتوی از انوار تعالیم الهیه و مقتبس از شرایع
رحمانیه است معذک بشهادت تاریخ هیچیک از قائمین
باین خدمت با وجود حسن نیت و صدق طویبت
بانجام تطوّر عمیق و ایجاد تحوّل عظیم در جامعه
عالم توفیق نیافته اند و این معنی یعنی تبدیـل
سرائر نفوس و تقلیب افئده و قلوب والقاء محبت و اتّحاد
حقیقی در صدور از شئون مخصوصه انبیا و رسل الهی
بوده و هست برای توضیح مطلب مثالی ذکر می کنیم
تصوّر کنید شخصی دوستدار گل باشد و همه وقت
از آن تمجید و توصیف کند و خانه و لانه خویش را بانواع
ازهار و اوراد بیاراید و از صمیم قلب آرزو نماید که
جمیع از رایحه طیّبه آن مستفیض گردند و بقدر مقدور
در جلّیل گل و ریحان بکوشند و در تکریم بنفشه و ارغوان
سعی مشکور مهذول دارند این احساس هر چند بنفسه
ممدوح و مقبول و نزد اهل ذوق محبوب و مطلوب است
ولی این اشتیاق و تعلق خاطر فی حدّ ذاته مایه
تحقق گل نشود و علّت ظهور لاله و سنبل نگر در خار
زاری را حدیقه غلبا نماید و شوره زاری را رشک

جنت اعلیٰ نکند ظهور گل موقوف بهاد بهاری ونیسا
 ربیعی است تا حبه کامل نباشد و خاک استمداد -
 نیابد و اریاح لواقع نوزد و آفتاب جهانتاب پرتسو
 نیفکند و حفظ و حمایت دهقان شامل حال نگر در گیاه
 سبز نروید و خاک سیاه فواکه طیبه ببار نیارد هر
 چند آن عاشق دلداده در قول خود صادق باشد
 و در تجلیل و تکریم گل شائق بهمین قرار حصول وحدت
 و یگانگی و ظهور اثمار فرزانی و آزادگی نسیم الهی
 خواهد و نفثات ربانی جوید حرارت آفتاب حقیقت
 لازم است و وجود دهقان احدیت تا سنبلات معانی
 بحکمت ربانی از اراضی قلوب سر سبز شود و چمنستان
 وجود باوراد معنوی مزین گردد و عالی از نفحات
 مسکیه آن معطر شود و جهانی از نسفات خفیه اش
 تر و تازه گردد بلی امروز مشروعات و تأسیسات فراوان
 در عالم وجود موجود که در ترویج مبادی صلح سعی
 جمیل مبذول دارند و در تحکیم اساس دوستی جهد
 بلیغ معمول نمایند این قیام و اقدام هر چند قدمی
 در راه تحقق صلح بشمار آید و با رقه ای از شمس
 حقیقت محسوب شود و قائمین باین خدمت فی الحقیقه

از جواهر خلق منظور و زینت بخش عالم انسان شمرده
 میشوند ولی قلوب نامستند از فیوضات حضرت محبوب
 نشود و اختلاف ملل و نحل بتمامه زائل نگردد تحقق
 این امر ممتنع و محال است و این موهبت یعنی حصول
 صلح و سلام در بین انام موکول بدخول ناس در ظل
 شریعت واحد و امر واحد است تا بینونت‌ها را مرتفع
 سازد و افکار متضتت را در صقع واحد در آورد و جمیع
 را در خم پیکرنگ وحدت که تقدیس از رنگهای مختلف
 بشری و تنزیه از حدود و قیود عنصری است وارد نماید
 چقدر مناسب مقام است اشمار زیر که در وصف ربیع
 الهی و انوار مشرقه از شمس سبحانی انشاء شده
 و از قریحه پاک و مصباح تابناک سراینده شمس
 حکایت می کند و آن این است :

آری تا فیض نه بخشد ربیع

لاله نروید بطراز بدیع

تا نوزد بوی خوش نو بهار

زنده نگردد چمن و مرغزار

شمع که بالقوه فروزان بود

بی مدد نار نه سوزان بود

حبه که لایق بود و مستمّد
 بی کمک شمس نروید بجد
 در دل سذک آب اگر مختفی است
 فائده و نفع از آن منتفی است
 چون به لالی نبود دسترس
 درته امواج چه لولو چه خس
 لاجرم آن یار بهر با صداد
 فاش کند معنی یوم التناز
 نارش با زیت تو گردد چویار
 بل هم فی لبس شود آشکار
 سر و قدش در چمن جان چمد
 روح در آفاق و در انفس مد
 یوم ظهور اول پیدایش است
 باغ جهان را که آرایش است
 روز بهار است وز گزار جان
 گردد گلهای حقایق عیان
 رشحه نیسان خداوند پاک
 صفحه ارواح کند تا بناک

ساحت دلها چمن آئین بود

مخزن انواع ریاحین بود

آنچه نهان باشد در سرشت

جلوه دهد دولت اردی بهشت

جوچ تو نژاد^(۱) اسقف عالی مقام کلیسا ایرلند که در ظل
 امر بهائی وارد گردیده و صاحب کتب و تألیفات کثیره
 است در یکی از آثار خود راجع باین امر اعظم و تحقیق
 صلح و آشتی در بین دولت و ملل ارض چنین مینگارد
 " اما آنچه محقق است این است که هر قدمی که
 از طرف مردمان بصیر و منور الفکر برای اصلاح عالم
 برداشته شود و هر طریقی که برای تهذیب اخلاق
 و تعدیل افکار امم تفحص و تجسس گردد متضمن
 اجرا اصول ثابتة و حقایق اساسیه ایست که آن اصول
 و حقایق را حضرت بهاء الله از مدتها قبل پیش بینی
 فرموده و نفوس بشریه از قبول آن امتناع ورزیده اند
 بهبارة اخری زنده آمال و خلاصه آراء و عالیترین
 و منورترین احساسات مرقیه بشر مندرج و مندرج
 در تعالیمی است که حضرت بهاء الله تأسیس و حضرت
 عهد البهائیه بکمال بساطت و اتقان تبیین فرموده اند "

سپس جبهه حصول این مقصد کریم متذکر میشود "امر عظیم
 اتحاد و اتفاق ملل که اساس جبهه استقرار صلح
 عمومی و حصول عزت و سعادت جاودانی است تلو
 هفت اصل اصیل که چون شمع در بین حقایق الهیه
 مشرق و روشنی بخش انجمن انسان است در بیانات
 مبارکه حضرت مهد البها با بدع بیان و ابلغ تبیان
 اعلام گردیده و آن عبارت است از شمع اول و وحدت
 سیاسی شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه شمع
 سوم وحدت آزادی شمع چهارم وحدت دینی شمع
 پنجم وحدت وطنی شمع ششم وحدت جنس شمع هفتم
 وحدت لسان .

دوم

شرح حال مؤسّسین امر اعظم بهائی

حال چون از بحث عموس و گلّی راجع بتعالیم این امر اعظم فراغت حاصل گردید مختصری در باب مؤسّسین این شرع اقوم افخم و تاریخ حیات ایشان گفتگو میشود تا مایه مزید استحضار قارئین محترم گردد این موضوع بسیار مفصل و مشروح و اطلاع بر آن مستلزم امعان نظر و مطالعه کتب تاریخیّه است همینقدر زکر میشود که در سال ۱۲۶۰ هجری قمری (مطابق با سنه ۱۸۴۴ میلادی) جوانی تاجر از مدینه شیراز بنام میرزا سید علی محمد در حینیکه پیش از بیست و پنج سال از عمر مبارکش نگذشته بود بدعوت و هدایت ناس قیام فرمود و خود را باب و فرستاده الهی که در کتب و صحف آسمانی بظهور مقدّسش وعده داده شد اعلام نمود و جمیع تابعان را بظهوری اعظم از ظهور خویش بشارت داد و آنان را بترهیت الهیه تربیت

کرد و مستعدّ دور جدید ساخت چمّ غفیری از طلب
 علوم دینیّه و انفس مجرّده که دارای روح پاک و فوآر
 تابناک بودند دعوت حضرتش را قبول نمودند و سخنان
 آن حضرت را چون گفته انبیای الهی کلام ربّانی
 و وحی آسمانی دانستند و در قلب و روان اطمینان
 یافتند که این آثار و انوار صدورش از شخص جوانی که
 در زوّ تجارت داخل و از علوم ظاهره و معارف مکتسبه
 عاری است ممتنع و محال است مگر آنکه طهم بالهامات
 غیبیه باشد و مؤید بتأییدات رحمانیه این بود که
 بعظمت مقامش از عان و بانتشار امر و ابلاغ کلمه اش
 قیام نمودند و بنهایت همت و انقطاع در میدان
 جانفشانی تاختند و صفحات مازندران و نیریز و زنجان
 و طهران و سایر بلاد ایران را بخون خویش لگگون
 ساختند و چون امر باب شیوع یافت وصیت کلمه اش—
 ولوله در آفاق انداخت دولت و ملت و علمای رسوم دست
 بدست یکدیگر داده متحداً متفقاً بر مخالفت آن مظهر
 امر الهی همدستان شدند و در هدم بنیانش کوشید^{ند}
 تاریخ این قیام روحانی و حملات دشمنان و پایداری
 و استقامت پیروان در کتب و صحف تاریخیّه بتفصیل مذکور

است که مطالعه آن هر شخص منصفی را متنبه نماید
 و از قدرت و قوت و جانبازی و فداکاری این نفوس
 منقطعه متحیر و متأثر سازد باری چیزی از اظهار امر
 باب نگذشت که آن حضرت را دستگیر و از شمشیراز
 باصفهان و از آنجا بطهران و سپس باذربایجان
 تبعید نمودند و در جبال مرتفعه ماکو و چهریق
 مسجون ساختند و مدت سه سال آن نور صبین را در
 شدید ترین قلاع معدّب و گرفتار کردند در خلال
 احوال آن وجود مبارک به تبریز احضار و در مجلسی
 مرکّب از علماء اعلام در حضور ناصرالدین میسرزا
 ولیعهد که در آن اوان حکومت آذربایجان را دارا
 بود مورد محاکمه واقع گردید از دعوی حضرت سؤال
 نمودند ادعای قائمیت فرمود و دلائل بر حقیقت
 امر خویش اتیان نمود و آیات و کلمات نازله را حجت
 باقیه دانست چون این آواز بلند شد و دعوی
 قائمیت شهرت یافت فتنه و آشوب اوج گرفت زعماء
 قوم بهجوش و خروش افتادند و چاره را منحصر بقتل
 آن وجود مقدّس شمردند و تصوّر نمودند که با اهراق
 دم آن حضرت نور حق خاموش گردد و ندای جانفزا ی

الهی فراموش شود این بود که در سنه ۱۲۶۶ هجری
 یعنی پس از شش سال مصائب و آلام گوناگون حضرتش
 را بر حسب فتوای روسای دین در سر بازخانه تبریز
 در هوا آویختند و هدف هزار گلوله قرار دادند و چون
 در نظر آریم که آن مظهر رأفت و نورانیت و مظلومیت
 کبری را جز دعوت ناس بحقیقت الهیه و تعلیم کمالات
 روحانیه مقصد و مرانای نبود این بیان متین که در کتاب
 مبین مسطور بخاطر آید و غفلت و ضلالت ظالمان واضح
 و عیان گردد قال و قوله الحق " و قال رجل مؤمن من
 آل فرعون یکتُم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی اللّٰه
 و قد جائکم بالبینات من ربکم و ان یک کاذبا فعلیه
 کذبه و ان یک صادقا یصبکم بعض الذی یعدکم ان اللّٰه
 لا ینبذکم من هو مسرف کذاب " و هر صاحب بصر
 و ادراکی واضح و روشن است که پیغمبر اکرم را از ذکر
 این وقایع در قرآن کریم منظور بیان حقایق الهیه بوده
 تا اهل بصیرت بمواقف امر مطلع گردند و بر بدایع
 اسرار آگاه شوند و در یوم ظهور از اراده رب غیور
 منحرف نگردند ولی افسوس که این تذکار عظیم و انذار
 عمیم مانع از تعرض اهل کین نگردید و موجب انقباض

غافلان نشد و عمل نمودند آنچه را که مقربان درگاه
بنوحه و ندبه در آمدند .

از قلم حضرت باب آثار کثیره از خطب و آیات و تفاسیر
و مناجات نازل گردیده که گل کاشف و قایق بدیمه و
مبین رموز و اشارات کتب مقدسه و ذکر مقامات
توحید و اوصاف و نعوت خداوند مجید است — آن
حضرت بشریف مکه و علما و رؤسای روحانی ایران در اکثر
مدن و بلاد توابع مخصوص صادر و در آن الواح و
رسائل رسالت مقدس خویش را اعلام و آنان را باتباع
از سنن و فرائض رحمانیه دعوت فرمودند و نیز بسطان
وقت محمد شاه و وزیر اعظم وی همچنین به پادشاه
عثمانی و والی بغداد خطابات عظیمه مهیمه ارسال
و اهمیت و مسئولیت خطیر آنان را خاطر نشان نمودند و
لزوم انقیاد و اطاعت از تعالیم الهی را با بلغ بیان و
افصح تبیان یاد آور گردیدند .

حضرت بهاء الله نام مبارکشان میزا حسینعلی و پدر
بزرگوارشان جناب میرزا عباس نوری مشهور بمیرزا بزرگ
میشدند که از رجال محترم و عالیقدر دربار فتحعلی
شاه بودند حضرت بهاء الله پس از استماع ندای باب

امر آن حضرت را تصدیق و باعلاء کلمه الهیه قیام
 فرمودند و در بین اصحاب و انصار در صف مقدم
 قرار گرفتند تا آنکه در سال ۱۲۶۸ هجری حادثه
 رمی شاه یعنی تیر اندازی بناصرالدین شاه اتفاق
 افتاد و بابیان مورد تعقیب و شکجه و آزار واقع
 گشتند حضرت بها^۱ الله نیز در این واقعه دستگیر
 و در سیاه چال طهران مسجون شدند و در همان
 سنه که در بیانات حضرت باب به " سنه تسع " مذکور
 آن حضرت برسالت عظمی مبعوث و به تربیت و هدایت
 من علی الارض مأمور گردیدند و پس از چهار ماه که
 با شدبلا یا مبتلا بودند از زندان طهران مستخلص
 و بامر حکومت بمدینه بغداد که در آن زمان تحت
 حکومت آل عثمان واقع بود تبعید شدند و بعد
 از یازده سال اقامت در بغداد بنا بمصلاحدید
 دولتین ایران و عثمانی یعنی ناصرالدین شاه و سلطان
 عبدالعزیز باسلامبول و از آنجا بادرنه و از ادرنه
 بقلمه نظامی عکا که منقای سارقین و قاتلین و مجرمین
 سیاسی حکومت عثمانی محسوب میگردد سرگون
 شدند و با ورود آن حضرت بسجن عکا و عود الهیه

ظاهر گردید و بشارات کتب مقدّسه راجع بظهور
 ربّ الجنود در آن سرزمین مقدّس واضح و لائح آمد
 حضرت بهاء الله در سال ۱۲۷۹ هجری یعنی نوزده
 سال پس از ابلاغ امر حضرت باب در حین حرکت
 از بغداد در باغ نجیب پاشا که بعداً باغ رضوان
 موسوم گردید مأموریت و رسالت خود را که بمشیت
 الهی در زندان طهران حاصل فرموده بودند علناً
 اظهار نمودند و پرده از وجه منیر برداشتند ولی این
 اظهار امر مخصوص اهل بیان یعنی پیروان حضرت باب
 بود و چون بادرنه که نزد بهائیان بارض سرّ معروف
 است ورود فرمودند اراده مبارکشان بر آن تعلق
 گرفت که مقام خود را علی رؤس الأشهاد بر اهل عالم
 خصوصاً بطوک و سلاطین اعلام نمایند و آنان را باجراً
 تعالیم الهی در این عصر نورانی متذکّر شوند این بود
 که از قلم ایشان الواحی در ارض سرّ و عکاً بمصادر امور
 و زمامداران جمهور مرقوم و ارسال گردید از جمله لوحی
 خطاب بمجد العزیز و وزرای او و لوحی به ناصرالدین
 شاه سلطان ایران و لوحی باعزاز و ویکتوریا ملکه انگلستان
 و لوحی بافتخار الکساندر دوم پادشاه روس و لوحی

برای ناپلیون سوم امپراطور فرانسه و لوحی خطاب
 بحبر اعظم پاپ پینهم و خطاباتى بامپراطور آلمان
 و اطريش و رؤسای جمهور امريك و توقيعاتى بر رؤسا
 و پيشوايان اديان مختلفه از مسيحي و كليمی و زردشتی
 و اسلام و لوحی مخصوص بگاؤه رؤسای ارض که بـ
 " سورة الطوك " معروف است و در آن لوح ضيع سلاطين
 و امراء عالم رابح و حقيقت و اجراء عدالت و حفظ عباد
 و آسایش من فى البلاد دعوت ميفرمايند .

حضرت بهاء الله مدت بيست و چهار سنه از حيات
 مقدس خود را در عگا که در آثار مبارك به " سجن
 اعظم " موصوف گرديده گذراندند نفوسى که بتاریخ
 و احوال آن مدینه محصنه آگاهند بخوبى میدانند که
 اوضاع آن شهر در آن اوان از لحاظ ویرانى و کثافت
 محیط و آلودگی آب و دى هوا و انحطاط اهالى بچه
 درجه شدید و غیر قابل تحمل بود و دشمنان را از اعزام
 آن حضرت بآن نقطه منظور آن بود که این سراج
 بگلى خاموش گردد و امر الله مضمحل و فراموش شود
 ولى چون اراده الهى بر بسط تعالیم ربانى
 و اشاعه انوار صمدانى تعلق گرفته بود زندان بقصر

کیوان تبدیل یافت و ذلت بعزت کبری منتهی شد
 یزیدون ان یطفتوا نورالله بافواههم و یا بی الله
 الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون حضرت بهاء الله
 در ارض سر و عگا بنزول آیات و اظهار بینات مألوف
 گشتند از قلم آن حضرت متجاوز از یکصد جلد الواح
 و آثار که کل مشعر بر تهذیب ارواح و تعدیل افکار
 و تشبث بذیل عفت و عصمت و تمسک بحبل امانت
 و دیانت است صادر گردید بعلاوه در کتاب اقدس
 متضمن حدود و شرائع این امر اعظم و همچنین در الواح
 کثیره از قبیل اشراقات و تجلیات و طرازات و بشارات
 و کلمات و لوح مقصود و لوح دنیا و لوح حکمت و لوح
 هیکل تکلیف من علی الارض و رؤسای دول و ملل
 رامعین فرمودند و اساس نظم بدیع جهان آرای الهی
 را بنهایت اتقان و استحکام بنهادند و بصراحت
 تمام اعلام فرمودند که اگر از اراده سبحانی سرپیچید
 و بحق و تعالیم ربّانی توجه ننمایند عالم و جسد
 را مصائب لا تحصی احاطه خواهد نمود و آنچه
 بر احزاب و اقوام سالفه در ادوار ماضیه بعلت عدم
 اجراء نصایح و مواعظ الهیه وارد شد هوش آن در

کتب و زبر سماویّه موجود است در این قرن اعظم
 باشد احوال رخ خواهد گشود " وان لئن تستنصحو
 بما انصحناکم فی هذا الکتاب بلسان بدع میبیین
 يأخذ کم العذاب من کلّ الجهات ."

اینک برای مزید استحضار شمه ای از وصایا و نصایح
 صادره از کلک مقدّس حضرت بهاء الله در ذیل درج
 میشود تا ارباب بصیرت بملوّ بیانات آن مظهر احدیت
 پی برند و باصالت و جامعیت تعالیم مبارکش مدعین
 گردند .

۱- دین نوری است مبین و حصنی است متین

از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله
 ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج
 دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیر عدل
 و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند .

۲- مقصود از ارسال رسل و انزال کتب معرفت

الله والفت واتحاد عباد بوده .

۳- الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب

مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضا ننمایند
 این اصول و قوانین و راههای محکم و متین از مطلع واحد

ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر
بمصلح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده ای اهل
بها کمر همت را محکم نمائید که شاید جدال و نزاع
مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد .

۴- ای دانایان ام از بیگانگی چشم بردارید
و به یگانگی ناظر باشید و با سبایی که سبب راحت
و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این یک
شهر عالم یک وطن و یک مقام است از افتخار که سبب
اختلاف است بگذرید و بآنچه علت اتفاق است توجه
نمائید .

۵- آسمان حکمت الهی بد و نیر روشن و منیر
مشورت و شفقت و خیمه^۱ نظم عالم بد و ستون قائم
و بر پا مجازات و مکافات .

۶- علم بمنزله^۲ جناح است از برای وجود و مرقا^۳
است از برای صعود تحصیلش بر گل لازم و لکن علومی
که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علومی که بحرف
ابتدا شود و بحرف منتهی گردد .

۷- ای دوستان جهد نمائید شاید مصیباتی
که فی سبیل الله بر مظلوم و شما وارد شده بین ناس

ضایع نشود بذیل عفت بتمسک نمائید و همچنین بحبل امانت و دیانت صلاح عالم را ملاحظه نمائید نه هوای نفس را .

۸- یا اهل بهاشما مشارق محبت و مطالع عنایت

الهی بوده و هستید لسان را به سب و لعن احدی میلائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل زروه بنفسه مقبلین الی الله المیهمن القیوم .

۹- ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شده

بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه باریکدارید و برگ یک شاخسار .

۱۰- با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت

نمائید چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امماست

۱۱- یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر

اصلاح عالم و تهذیب امما باشید اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده .

۱۲- مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی

آنکه مردمان بزاستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود .

۱۳- اجملوا اشراکم افضل من عشیگم و غدکم احسن من امسکم فضل الانسان فی الخدمة والکمال لا فی الزینة و الثروة و المال .

۱۴- ان تکن ناظرا الی العدل فاختر لدونک ما تختاره لنفسک وان تکن ناظرا الی الفضل دع ما ینفعک وخذ ما ینتفع به الناس .

۱۵- زبان گواه راستی من است او را بدروغ میالائید و جان گنجینه راز من است او را بدست از مسپارید .

۱۶- این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید با امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند هذا ما نزل من لدن آمر قدیم .

۱۷- اغنیا را از ناله سحر گاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند الکرّم والجود من خصالی

فهنيئا لمن تزین بخصالی .

۱۸- قد منعمتم عن النزاع و الجدل فی کتاب اللّٰه
العزیز العظیم تمسکوا بما تنتفع به انفسکم و اهل العالم
کذلك یا مرکم مالک القدم الظاهر بالأسم الأعظم انّہ
هو الامر الحکیم .

۱۹- جمیع را بصلح اکبر که سبب اعظم است
از برای حفظ بشر امر نمودیم سلاطین آفاق باید
باتفاق باین امر که سبب بزرگی است از برای راحت
و حفظ عالم تمسک فرمایند ایشانند مشارق قدرت و
مطالع اقتدار الهی .

۲۰- براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین
از برای عموم اهل عالم خشیه اللّٰه بوده اوست سبب
اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری .
حضرت یهء اللّٰه در سال ۱۳۰۹ هجری قمری
(مطابق با ۱۸۹۲ میلادی) در مدینه عکا از عالم ادنی
بجهان بالا شتافتند و بموجب کتاب وصیت خود که به
" کتاب عهدی " موسوم و موصوف است فرزند ارشد خویش
حضرت عبدالبهاء را که شرح حال ایشان در صفحات
بعد ذکر خواهد شد مرجع اهل بهاء و مبین کتاب

و مرکز عهد و میثاق الهی مقرر و مخصوص فرمودند .
 اینک که ذکر کتاب عهد در بین است بی مناسبت
 نیست بعضی از فقرات آن لوح عظیم که آخرین
 نصایح و وصایای آن مرئی علیم خطاب به عالم انسانی
 است درج گردد تا اصحاب خرد و بصیرت بمنظور
 و مقصود حقیقی آن نیز عظمت کما هو حقّه مطلع گردند .

کتاب عهدی

اگر افاق اعلی از زخرف دنیا خالی است ولکن در —
 خزائن توکل و تفویض از برای وراث میراث مرفه —
 لا عدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم
 ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون انظر و اثم
 از کر و اما انزلہ الرحمن فی الفرقان و یل لکل همزة لمزة
 الذی جمع مالا و عدده ثروت عالم را وفائی نه آنچه
 را فنا اخذ نماید و تفسیر پذیرد لایق اعتنا نبوده و
 نیست مگر علی قدر معلوم مقصود این مظلوم از حمل
 شداید و یلایا و انزال آیات و اظهار بیانات اخماد نار
 ضحینه و بغض بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم
 بنور اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز و از افاق

لوح الهی نیز این بیان لایح و مشرق باید گل بان
 ناظر باشند ای اهل عالم شما را وصیت می نمایم
 بآنچه سبب ارتفاع مقامات شماست بتقوی الله تمسک
 نمائید و بذیل معروف تشبث کنید بر راستی میگویم
 لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت
 میالائید عفا الله عما سلف از بعد باید گل بما
 ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و مایتکدر به الانسا
 اجتناب نمایند مقام انسان بزرگ است چندی قبل این
 کلمه علیا از مخزن قلم ابھی ظاهر امروز روزی است
 بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر
 شده و میشود مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی
 تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی
 بمثابه آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع
 و بصر و انجم او اخلاق منیره مضیئه مقامش اعلی المقام
 و آثارش مرئی امکان . . . ای اهل عالم مذهب الهی
 از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلا
 نمائید نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه
 سبب حفظ و علّت راحت و آسایش عباد است از قلم
 اعلی نازل شده و لکن جهال ارض چون مرهای نفس

و هو سند از حکمت‌های بالغه حکیم حقیقی غافلند و
 بظنون و اوهام ناطق و عامل یا اولیا^۱ الله و امنائه
 ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقتد در باره^۲
 ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد
 و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع وجدال رانهی
 فرمود نهیها عظیما فی الكتاب هذا امر الله فی هذا
 الظهور الأعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز
 الأثبات انه هو العليم الحكيم . . . براستی میگویم
 تقوی سر دار اعظم است از برای نصرت امر الهی
 و جنودی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال
 طیبه طاهره مرضیه بوده و هست بگوای عباد اسباب
 نظم را سبب پریشانی منماید و علت اتحاد را علت
 اختلاف سازید امید آنکه اهل بها بکلمه^۳ قل کل
 من عند الله ناظر باشند و این کلمه علیا بمثابه آب است
 از برای اطفاء ناز ضغینه و بفضا^۴ که در قلوب و صدور
 مکنون و مخزون است احزاب مختلفه از این کلمه
 واحد بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند انه یقول
 الحق و یهدی السبیل و هو المقتدر العزیز الجمیل
 . . . انتهى .

پروفسور ای جی برون^(۱) استاد دارالفنون کامبریدج
و مستشرق شهیر انگلیسی در سال ۱۸۹۰ میلادی
یعنی دو سال قبل از صعود حضرت بهاء الله در سجن
عکا بزیارت آن حضرت موفق گردید و شرح آن ملاقات
تاریخی را در رسائل و تالیف خویش ضبط نموده که
شمه ای از آن بدینقرار است :

" هر چند پیش خود حدس میزد مہکجا و ہدیدار چه
نفسی میروم ولی چون از قبل اطلاع کامل حاصل
نموده بودم از چگونگی این ملاقات بیخبر بودم تا
پس از یک لحظه با حالتی آمیخته از حیرت و دہشت
وارد تالاری شدم و در گوشه تالار ہیکل موقری
مشاہدہ کردم کہ ہر مخدہ ای کہ ہر کنار دیوار متگی
بود جالس است کلاہی بلند از نوع تاج درویشان
کہ اطراف آن را مولوی سفید کوچکی احاطہ نمودہ ہر
سر داشت و چشم بجمالی افتاد کہ ہرگز فراموش
نمایم و از وصف عاجز حدت بصر از آن منظر اکبر
پدیدار و قدرت و عظمت از جبین مہینش نمودار ہیک
نظرہ کشف رموز دل و جان نمودی و ہیک لحظہ اسرار
قلوب بخواندی مہرس در حضور چہ شخص ایستادم

و بچه منبع تقدیس و محبتی تعظیم نمودم که تاجداران
عالم غبطه خورند و امپراطورهای امم حسرت برنند
سپس با لحنی لطیف بکمال وقار و عظمت مرا امر بجلوس
فرمودند و باین بیانات ناطق گشتند " الحمد لله
فائز شدی . . . و بدیدار این مسجون منتفی آمدی ما
را جز صلاح امم و اصلاح عالم مقصودی نبوده و نیست
افسوس که نفوس ما را محرک فساد دانند و مستوجب
عذاب و عقاب جمیع ملل باید در ظل شریعت
واحد در آیند و باهم چون برادر مهرپرور گردند
روابط محبت و اتحاد بین ابناء بشر مستحکم شود
و اختلافات مذهبی و نژادی مرتفع گردد چه ضرر
و زیانی در این تعالیم موجود است ؟ بلی همین قسم
خواهد شد منازعات بی ثمر و محاربات خانمانسوز
برطرف گردد و " صلح اعظم " استقرار یابد . . . آیا
شما در ممالک اروپا بهمین اصول نیازمند نیستید . . .
آیا این امری نیست که حضرت مسیح اخبار نموده است ؟
جدال و نزاع باید بالمره منتفی شود و اهل عالم کلاً
اعضاء یک خاندان گردند و افراد یک قبیله و دودمان
لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم (۱)

چنانکه ذکر شد تاریخ این امر وسیع و شرح حیات حضرت بهاء الله بغایت دقیق و عظیم است و لسی برای آنکه نبذه ای از مصائب و آلام آن حضرت مذکور و مراتب انقطاع و استقامت آن وجود مبارک معلوم گردد مختصراً مرقوم میشود که آن حضرت در الواح و آثار شتی بلا یای وارده در سبیل الهی را بجان و دل - خواستار گردیده و آن را مایه عزت و علو امر الله و موجب بسط و انتشار کلمه الله تلقی فرموده است از جمله در لوح ناصرالدین شاه سلطان ایران میفرماید -
 قوله العزيز :

"لولا البلا فی سبیل الله ما لدلی بقائی و ما نفعنی حیاتی . . . قد جعل الله البلا غایة لهذه الدسکرة الخضراء و ذبالة لمصباحه الذی به اشرقت الأرض و السماء " یعنی حق جل جلاله بحکمت ربانی بلا را در چمنستان الهی چون امطار صبحگاهی مقدّر فرموده و رزایا را در مصباح رحمانی چون فتیله نورانی چمن رابی شبینم طراوتی نیست و سراج رابی روغن ضیاء و حرارتی نه .

هنگامی که حضرت بهاء الله در بغداد تشریف

داشتند علما آه و فغان نمودند که وجود ایشان در حدود ایران در جوار مقامات متبرکه موجب هیجان عباد و انقلاب بلار گردیده و برای حفظ امنیت و حصول آرامش و راحت تغییر محل اقامت آن حضرت لازم و ضروری است میرزا سعید خان وزیر امور خارجه نظر بسوابق آشنائی که با حضرت بهاء الله داشت خواست این منظور را نوعی اجرا نماید که بزعم وی هم مقصود علما بر آورده شود و هم احترامات و مقامات حضرت بهاء الله محفوظ ماند لذا مکتوبی بحضور مبارک معروض داشت و استدعا نمود در این هنگام کهه ضوضا و غوغای عوام بلند شده و هیكل انور در معرض خطر شدید واقعند برای حفظ جان چندی ترك آن سامان فرمایند تا سیل مخالفت فرو نشیند و طوفان معاندت آرام گیرد حضرت بهاء الله پس از وصول مکتوب لوحی در جواب عنایت فرمودند که هر منصف بصیر از ملاحظه آن بعلو مقام و سمو مقصد و مرام و مراتب تسلیم و رضای آن حضرت آگاه گردد و در قلب و روان شهادت دهد که صاحب این کلمات جز بحق و حقیقت با امری ناظر نبوده و جز اجرا

اراده الهی مقصد و مرادی نخواسته است و ایمن
است قسمتی از متن آن لوح عظیم که میفرماید .

هوالملیّ الأعلیٰ

شکرشکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله میرود

مکتوب آن جناب بر مکمن فنا و اصل و بر مخزن تسلیم
و رضا وارد آنچه مسطور شد منظور گشت و هر چه
مذکور آمد صحیح و درست و لکن محبان کوی محبوب و
محرمان حریم مقصود از بلا پر و اندارند و از قضا
احتراز نجویند از بحر تسلیم مرزوقند و از نهر تسنیم
مشروب رضای دوست را بد و جهان ندهند و قضای
محبوب را بقضای لا مکان تبدیل ننمایند و هر بلیات
را چون آب حیات بنوشند و سم گشنده را چون شهد
روح بخشنده لا جرعه بیاشامند در صحراهای بی آب
مهلك بیاد دوست مواجند و در بادیه های متلف
بجانفشانی چالاک دست از جان بر داشته اند و عزم
جانان نموده اند چشم از عالم بر بسته اند و جمال
دوست گشوده اند جز محبوب مقصودی ندارند و جز

وصال کمالی نجویند به پر توگل پرواز نمایند و بجناح
توسل طیران کنند نزدشان شمشیر خونریز از حریر
بهشتی محبوبتر است و تیر تیز از شیرام مقبولتر
زنده دل باید در این ره صد هزار

تا کند در هر نفس صد جان نثار

دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان آهنگ کسوی
دوست نمود چه نیکوست این ساعت و چه ملیح است
این وقت که روح معنوی سر جان افشانی دارد و دیگل
و فاعزم معارج فنا نموده گردن برافراختیم و تیغ بیدریغ
یار را بتمام اشتیاق مشتاقیم سینه را سپر نمودیم و تیر
قضا را بجان محتاجیم از نام بیزاریم و از هر چه غیر
اوست در کنار فرار اختیار نکنیم و بدفع اغیار نپردازیم
بدعا بلارا طالبیم تا در هواهای قدس روح پرواز کنیم
و در سایه های شجر انس آشیان سازیم و بمنتهی
مقامات حب منتهی گردیم از خمرهای خوش وصال
بنوشیم و البته این دولت بیزوال را از دست ندهیم
و این نعمت بيمثال را از کف نگذاریم و اگر در تراب
مستور شویم از جیب رحمت رب الأرباب سر بر آریم

این اصحاب را بلافا ننگد و این سفر را قدم طوسی
 ننماید و این وجه را پرده حجاب نشود بلی معلوم
 است که با این همه دشمن داخل و خارج که علم
 اختلاف بر افزاخته اند و بکمال جد در دفع این
 فقر کمر بسته اند البته بقانون عقل باید احتراز نمود
 و از این ارض بلکه از روی زمین فرار اختیار کرد و لکن
 بعنایت الهی و تأیید غیبنا متناهی چون شمس
 مشرقیم و چون قمر لائح بر مسند مگون ساکنیم و بر
 بساط صبر جالس ماهی معنوی از خرابی کشتی چه
 پروا دارد و روح قدسی از تباهی تن ظاهری چه
 اندیشه نماید بل تن این را زندان است و کشتی
 آن را سجن نغمه بلبل را بلبل داند و لحن آشنا را
 آشنا شناسد باری ایام قبل را ناظر باشید که بخاتم
 انبیا و مبدی اصفیا چه نازل شده تا چون روح خفیف
 شوی و چون نفس از قفس تن بر آئی در نهایت احاطه
 عداء و شدت ابتلا طایر قدسی نازل شد و این آیه
 آورد و ان کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت
 ان تبغی نفقا فی الارض اوسلما فی السماء هزار
 چشم باید تا خون گرید و صد هزار جان باید تا ناله

از دل بر آرد و همچنین در جای دیگر میفرماید
 و ان یمکرک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک
 و یمکرون و یمکرالله و الله خیر الماکرین در این دو آیه
 مهارکه شریفه که از مبدء الوهیة نازل شده بسیار
 ملاحظه فرمائید تا بر اسرار غیبیه واقف شوید اگرچشم
 بصیرت ناس باز بود همین جلوس این عبد در ظاهر
 همه را کافی بود که با همه این اعداء و موارد بلا
 چون شمع روشنیم و چون شاهد عشق در انجمن ستر
 و حجاب را سوختیم و چون نار عشق بر افروختیم
 و لکن چه فایده که جمیع عیون محجوب است و همه
 گوشها مسدود در وادی غفلت سیر مینمایند و درباری
 ضلالت مشی میکنند هم برپئون عمّا اعمل و انا بری
 عمّا یعملون " انتهى .

حضرت عبدالسیها^۱ عباس که در صفحات عثمانی به عباس
 افندی معروف و مشهور بودند تولدشان در سال
 ۱۲۶۰ هجری (مطابق با ۱۸۴۴ میلادی) یعنی
 در همان سنه که حضرت باب اظهار امر فرمودند
 وقوع یافته در سنه سالگی با پدر بزرگوار از طهران
 به بغداد روانه شدند و از آن تاریخ ببعد در جمیع

احيان با حضرت بهاء الله صاحب و در بلايا
 و روزايا و حبس و زندان با آن مظهر رحمـن شريك
 و سهيم بودند تا آنكه بالمال بسجن عكا تبعيد گشتند
 و در زندان آن مدينه بدوا در ايام سلطنت عبد العزيز
 و سپس در حكومت عبد الحميد تا سال ۱۹۰۸ ميلادى
 در قيد و بند باقيماندند تا سلطنت عثمانى منقـرض
 گرديد و رژيم مملكت با قيام جوانان ترك تغيير پذيرفت
 در اثر اين نهضت عفو زندانيان سياسى و مذهبى
 در سراسر كشور اعلام شد و حضرت عبد البهاء پس از
 چهل سال مسجونى آزاد و بفاصلهٔ قليل براى ابلاغ
 پيام حضرت بهاء الله عازم صفحات اروپا و امريك گرديد
 و در كنائس و مجامع و محافل و دارالفنونهاى عظيم
 در بلاد و عواصم مهمه به نشر تعاليم آن حضرت مبادرت
 فرمودند و اهل عالم را با اتحاد و اتفاق و يگانگى
 و وحدت دعوت نمودند و در اين اسفار مورد تجليل
 و تكريم و فيراز و ضيع و شريف قرار گرفتند كه شرح
 آن در آثار و اوراق و جرائد و مطبوعات آن ايام
 منطبع و منعكس است و تاكنون در تاريخ عالم چنين
 امرى مشاهده نشده كه نفسى به نشر افكار بدىمى

قیام نماید و ناسر را بظهور جدیدی دعوت کند
و اینگونه مورد استقبال و تعظیم نفوس از جمیع طبقات
قرار گیرد حضرت عبدالبهاء در مجامع مذکور خطابات
ایراد فرمودند که طی چند مجلد مطبوع و منتشر است
آن حضرت در کنائس یهود باثبات حقانیت حضرت مسیح
و در کنائس ملت روح باثبات رسالت و عظمت امیر
حضرت رسول اکرم و در مجامع زنادقه و طبیعیون باثبات
حقیقت الوهیت و لزوم دیانت و همچنین اثبات وجود
روح و بقای آن پرداختند و آنچه لازمه محبت و وفاق
و مایه استخلاص عالم انسانی از عداوت و نفاق است
بیان فرمودند و اصول و مبادی این شرع اعظم را که
علت ظهور وحدت اصلیه در جامعه بشریه است علی
رؤس الأَشهاد اعلام نمودند ولی مع الاسف جهان
غافل از قبول مواعظ حکیمانۀ آن ناصح امین رویتافت
و خود را در چنگال دوهلا عقیم یعنی دو حرب
بین الملل عظیم افکند که اثرات شوم آن هنوز بر صفحه
روزگار باقی و بر قرار است .

اینک برای استحضار قارئین گرامی خطابه ای را که
آن حضرت در باره مضرات جنک بیان فرموده اند در ذیل

درج مینماید تا مایه تذکر و تنبه اهل بصیرت گردد و
 علت ایقان و ایمان طالبان حقیقت شود این خطاب
 قویم صلا ی صلح است که آن حضرت بلند نمود و سلام
 عام است که خلق را بآن دعوت فرمود .

هوالله

این مسجون چهل ساله بعد از آزادی مدت سه سال
 یعنی از سنه هزار و نهصد و ده تا نهایت سنه هزار
 و نهصد و سیزده در اقلیم اروپا و قاره وسیع امریکا
 سیر و سفر نمود و با وجود ضعف و ناتوانی شدید
 در جمیع شهرها در محافل عظمی و گنائس کبری نعره
 زنان نطقهای مفصل کرد و آنچه که در الواح و تعالیم
 بهاء الله در مسئله جنگ و صلح بود انتشار داد -
 حضرت بهاء الله تقریباً پنجاه سال پیش تعالیمی
 انتشار فرمود و آهنگ صلح عمومی بلند کرد و در جمیع
 الواح و رسائل بصریح عبارت از این وقایع **الحالیّه**
 خبر داد که عالم انسانی در خطری عظیم است و در
 استقبال حرب عمومی محتوم الوقوع زیرا مواد ملتهبه
 در خزائن جهنمیّه اروپا بشراره ای منفجر خواهد

گشت از جمله بالکان ولکان خواهد گردید وخریطه^۱ اروپ تغیر خواهد یافتلهذا عالم انسانی را دعوت بصلح عمومی فرمود و الواح بملوک و سلاطین نگاشت و در آن الواح مضرات شدید^۲ جنگ بیان فرمود و فوائد و منافع صلح عمومی آشکار کرد که حرب هارم بنیان انسانی است و انسان بنیان الهی صلح حیلت مجسم است و حرب ممت مصور صلح روح الهی است جنگ نفثات شیطانی صلح نور آفاق است و جنگ ظلمت علی الأطلاق جمیع انبیاء عظام و فلاسفه قدما و کتب الهیه بشیر صلح و وفا بودند و نذیر جنگ و جفا این است اساس الهی این است فیض آسمانی این است اساس شرایع الهی باری من در جمیع جماع فریاد زد م که ای عقلای عالم وای فلاسفه غرب و ای — دانایان روی زمین ابر تاریکی در پی که افق انسانی را احاطه نماید و طوفان شدیدی در عقب کشتی های حیات بشر را در هم شکند و سیل شدیدی^۳ عنقریب مدن و دیار اروپ را احاطه کند پس بیدار شوید بیدار شوید هشیار گردید هشیار گردید تا جمیع بنهایت همت بر خیزیم و بعون و عنایت

الهیہ علم وحدت عالم انسانی بر افرازیم و صلح عمومی
 ترویج کنیم تا عالم انسانی را از این خطر عظیم
 نجات دهیم در امریک و اروپا نفوس مقدّسی ملاقات
 شد که در قضیہ صلح عمومی همد م و همراز بودند
 و در عقیدہ وحدت عالم انسانی متفق و هم آواز ولی
 افسوس که قلیل بودند و اعظام رجال را گمان چنان
 بود که تجهیز جیوش و تزئید قوای حربیہ سبب
 حفظ صلح و سلام است و صراحة بیان شد که نه چنین^{ست}
 این جیوش جرّاره لا بدّ روزی بمیدان آید و این مواد
 ملتہبہ لا بدّ منفجر گردد و انفجار منوط بشراره
 ایست که بختہ شعلہ بافاق زند ولی از عدم اتّسع
 افکار و کوری ابصار این بیان ازعان نمیشد تا آنکہ
 بختہ شراره ای بالکان را ولکان نمود در بدایت
 حرب بالکان نفوس مهمہ سؤال نمودند کہ آیا این
 حرب بالکان حرب عمومی است در جواب ذکر شد کہ
 منتہی بحرب عمومی گردد باری مقصود این است
 تقریباً پنجاه سال پیش حضرت بہاء اللہ تحدیر از این
 خطر عظیم فرمود هر چند مضرات جنگ پیش
 دانایان واضح و آشکار بود ولی حال نزد عموم واضح

و معین گشت که حرب آفت عالم انسانی است و هادم
 بنیان الهی و سبب موت ابدی و مخرب مدائن معموره
 و آتش جهانگیر و مصیبت کبری لهذا نمره و فریاد
 است که از هر طرف باوج اعلی میرسد و آه و فغان
 است که زلزله بارکان عالم انداخته است اقالیم
 معموره است که مطموره میگردد از ضحیح اطفال بی
 پدر است که چشمها گریان است و از فریاد و واویلا
 زنان بیچاره است که دلها در سوز و گداز است و
 نعره و اسفا و واویلاست که از دلهای مادرها
 بلند است و آه و فغان است که از پدرهای سالخورده
 باوج آسمان میرسد عالم آفرینش از آسایش محروم است
 صدای توپ و تفنگ است که مانند رعد میرسد و مواد
 ملتهبه است که میدان جنگ را قبرستان جوانان
 نورسیده مینماید آنچه گویم بدتر از آن است ای دول
 عالم رخص بر عالم انسانی ای ملل عالم عطف نظری
 بر مبادین حرب ای دانایان بشر از حال مظلومان
 تفقدی ای فلاسفه غرب در این بلیه عظمی تعمقی
 ای سروران جهان در دفع این آفت تفکری ای نوع
 انسان در منع این درندگی تدبیری حال وقت آنست که

علم صلح عمومی را فرزند و این سیل عظیم را که آفت
 کبری است مقاومت نمائید هر چند این مسجون چهل
 سال در حبس استبداد بود ولی هیچوقت مثل این
 ایام متأثر و متحسر نبوده روح در سوز و گداز است
 و قلب در نهایت اسف و التهاب چشم گریان است
 و جگر سوزان بگریید و بنالید و بشتابید تا آبی بر
 این آتش پر شعله بزنید بلکه بهمت شما این نایره
 جهانسوز خاموش گردد ای خداوند بفریاد بیچارگان
 برس ای پاک یزدان بر این اطفال یتیم رحم فرما
 ای خداوند بی نیاز این سیل شدید را قطع کن
 ای خالق جهانیان این آتش فروخته را خاموش
 کن ای دادرس بفریاد یتیمان برس ای داور حقیقی
 مادران جگر خون را تسلی ده ای رحمن رحیم
 بر چشم گریان و دل سوزان پدران رحم نما این
 طوفان را ساکن کن و این جنگ جهانگیر را بصلح
 و آشتی مبدل فرما تویی مقتدر و توانا و تویی بینا
 و شنوا عبدالبها عباس .

آثار و مکاتیب حضرت عبدالبها در تشریح تعالیم
 حضرت بها الله و اعلان وحدت عالم انسانی و تهذیب

اخلاق و تحسین اطوار و تبیین حقایق الهیه و تفسیر
 معضلات کتب مقدسه و بیان عظمت این امر ابـدع
 اقوم بسیار و از حیثه احصا و احاطه عباد خارج است
 تا کنون عالم وجود چنین منادی صلح و سلامی بخود
 ندیده و چنین قوت و قدرت قلمی مشاهده ننموده
 است و این امر بر صاحبان نظر که با سرار الهی
 آگاه و بفنون ادب و انشا آشنا هستند واضح و آشکار
 است اینک چند فقره از الواح مبارک آن حضرت
 را در ذیل درج مینماید تا حقیقت مطلب معلوم گردد
 و عنایت و توجه آن معدن عطوفت نسبت بعالم
 انسانیت روشن و مکشوف شود تو خود حدیث مفصل
 بخوان از این مجمل .

هو الله

ای یاران روحانی عبدالبهاء پیگ امین رسید
 و پیام یاران الهی را در عالم روحانی رسانند این
 پیگ مبارک پی نفعات انجذاب است و نسیم جانپرو
 محبت الله قلوب را باهتزاز آرد و جانها را پر وجد
 و طرب نماید تجلی وحدانیت الهی چنان در قلوب

و ارواح تأثیر نموده که کل را بر روابط روحانیه
 ارتباط داده و حکم یک جان و دل یافته لهذا
 انعکاسات روحانیه و انطباعات رحمانیه در قلوب
 در نهایت جلوه و ظهور است از حق میطلبیم که روز بروز
 این رابطه روحانیه را قوت بخشد و این وحدت رحمانیه
 را بیشتر جلوه دهد تا کل در ظل کلمه الله در تحت
 رایت میثاق چون جنود مجنده محشور شوند و بجان
 و دل بکوشند تا الفت کلیه و محبت صمیمه و ارتباط
 روحانیه در بین قلوب عالم حاصل گردد و جمیع بشر
 از فیض جدید انور در یک صقع جمع و محشور گردند
 نزاع و جدال از جهان بر خیزد و محبت جمال
 ذوالجلال کل را احاطه کند نفاق بوفاق تبدیل
 شود و اختلاف بایتلاف مبدل گردد بنیان بفضا
 بر افتد و اساس عداوت منهدم شود نورانیت توحید
 ظلمات تحدید را زائل فرماید و تجلی رحمانی قلوب
 انسانی را معدن محبت ربانی کند ای یاران الهی
 وقت آنستکه با جمیع ملل بنهایت مهربانی الفت
 نمائید و مظهر رحمت حضرت احدیت شوید جان
 عالم گردید و روح حیات در هیکل بنی آدم در این

دور بدیع که جمال قدم و اسم اعظم از افق عالم
 بفیوضات نا متناهیہ تجلی فرموده کلمه الله چنان
 قوتی و قدرتی در حقایق انسانیہ نموده که شئون
 بشریہ را تأثیر و نفوذی نگذاشته بقوه قاهره کل را در
 بحر احدیت مجتمع فرموده و میفرماید حال وقت
 آنستکه احبای الهی رایت وحدت را بلند نمایند
 و آیت الفت را در مجامع وجود تلاوت کنند و کَلَّ
 را بر احدیت فیض الهی دلالت نمایند تا اینک
 خبا تقدیس در قطب امکان بلند گردد و جمیع امم
 را در ظل کلمه توحید در آرد این موهبت وقتی
 در قطب اکوان جلوه نماید که احبای الهی بموجب
 تحلیمات رحمانیہ قیام کنند و به نشر رایحه طیبہ محبت
 عمومیہ پردازند در هر دوری امر بالفت بود و حکم
 بمحبت ولی محصور در دایره یاران موافق بودند با
 دشمنان مخالف اما الحمد لله که در این دور بدیع
 اوامر الهیہ محدود بحدی نه و محصور در طایفه
 نیست جمیع یاران را بالفت و محبت و رعایت
 و عنایت و مهربانی بجمیع امم امر میفرماید حال
 احبای الهی بموجب این تعالیم ربانی قیام کنند

اطفال بشر را پدر مهربان باشند و جوانان انسان را برادر غمخوار گردند و سالخوردگان را اولاد جانفشان شوند مقصود این است که باید با کُلّ حتی دشمنان بنهایت روح و ریحان محبّ و مهربان بود در مقابل ازیت و جفا نهایت وفا مجری دارید و در موارد ظهور بغضا بنهایت صفا معامله کنید سهم و سنان راسینه مانند آئینه هدف نمائید و طعن و شتم و لعن را بکمال محبّت مقابلی کنید تا جمیع امم مشاهده قوّت اسم اعظم نمایند و کُلّ ملل معترف بقدرت جمال قدم گردند که چگونه بنیان بیگانگی بر انداخت و اسم عالم را بوحده نیت و بیگانگی هدایت فرمود و عالم انسانی را نورانی کرد و جهان خاک را تا بنساک فرمود این خلق مانند اطفالند و بی باک و بی پروا باید بکمال محبّت این اطفال را تربیت کرد و در آغوش رحمت بمحبّت پرورش داد تا شهد روحانی محبّت رحمانی بچشند و مانند شمع در این عالم ظلمانی بدرخشند و واضح و مشهود ببینند که اسم اعظم و جمال قدم روحی له الفدا چه اگلیل جلیلی و تاج و هاجی بر سر احبای خویش نهاده و چه فیوضاتی

بظوب یاران خود فرموده و چه محبتی در قلوب بشر
 انداخته و چه الفتی در بین عالم انسان ظاهر فرموده
 رَبِّ رَبِّ اَيِّ عِبَادِكَ الْاَصْفِيَا * عَلَى الْحَبِيْبِ وَالْوَلَا * بَيْنَ
 الْوَرَى وَوَفَّقَهُمْ عَلَى نَشْرِ الْهَدَى مِنْ الْمَلَأِ الْاَعْلَى بَيْنَ
 اَهْلِ الْاَرْضِ كُلِّهَا اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيْزُ الْقُوْى الْقَدِيْرُ
 الْوَهَّابُ وَ اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ الْلَطِيْفُ الرَّوْفُ الْمَنَّانُ ع
 و در مقام دیگر میفرماید : " اى احبای الهی
 الحمد لله امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه
 است تعلق به عالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال
 است و نه ننگ و وبال نه نزاع با امم است و نه پر خاش
 با قبائل و ملل جیشش محبت الله است و عیشش
 صهبای معرفت الله جنگش بیان حقیقت است و چهارش
 با نفس اماره بد طینت مظلومیت کبری غالبیت است
 و محویت و فنا عزت ابدیه باری روحانیت اندر روحانیت
 است تا توانید خاطر موری نیازارید چه جای انسان
 و تا ممکن سر ماری مکوبید تا چه رسد بمرده انسان
 همت بر آن بگمارید که سبب حیات و بقا و سرور و فراح
 و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشفاه خواه
 بیگانه خواه مخالف و خواه موافق نظر بهای که هر دو با ناپاکی

بشر ننمائید بلکه نظر برحمت عامه خداوند اکبر فرمائید که پرتو عنایتش جهان و جهانیان را احاطه نموده و فیض نعمتش عارفان و جاهلان را مستغرق فرموده بیگانه مانند آشنای یگانه بر خوان انعامش حاضر و منکر بود هر مانند مقبل از دریای الطافش مغترف احبای الهی باید مظاهر رحمت عامه باشند و مطالع فیض خاص مانند آفتاب بر گلشن و گلخن هر دو بتابند و بمشابه ابر نیسان بر گل و خار هر دو بپارند جزمهر و وفا نجویند و طریق جفا نپویند و غیر از راز صلح و صفا نگویند این است صفت راستان و این است نشانه بنده آستان جمال ابهی روحی لأحبائیه الفداء تحمل مصائب کبری فرمود و بلایای بی منتهی دمی نیاسود و نفسی بر راحت بر نیآورد آواره کوه و هامون گشت و سرگون قلاع و سجون شد حصیر ذلت کبری را سریر عزت ابدیه شمرد و زنجیر و اغلال را طوق عزت و استقلال یافت شب و روز در تحت تهدید شمشیر بود و حاضر صعود بر صلیب تا این جهان را روحانیت بخشد و بسنوحات رحمانیت بیاراید و جهان بیاساید نزاع و جدال از میان بر خیزد و سیف

و سنان بدل بروح و ریحان گردد و جنگ و عدوان
منقلب بمحبت و امان یعنی میدان جیش و طیش مبدل
بمشرت و عیش گردد و ساحت رزم خونریز بزم مشکبیز
شود جنگ ننگ گردد و حرب و ضرب بمشابه جرب
منخور قبائل و امم شود صلح عمومی در قطب عالم
خیمه برافرازد و بنیاد حرب و قتال ازین بر اندازد
پس باید احبای الهی این درخت امید را از جویبار
همت آبیاری کنند و به نشو و نمایش پردازند در هر
اقلیم که مقیمند با قلب سلیم یار و ندیم قریب و بعید
گردند و با خلق و خوئی چون بهشت برین ترویج
دین و آئین رحمانی نمایند ابد آزرده نگردند افسرده
نشوند پژمرده نشینند آنچه جفا بیشتر بینند و فا
بیشتر نمایند و هر چه بلا و عذاب زیادتر کشند جام
عطا بیشتر بخشند این است روح هیکل عالم و این
است نور تابنده در قلب عالم و ماعدای این لاینفسی
لمبودیة عتبة رب العالمین ای احبای الهی آفتاب
حقیقت از افق غیب تابنده و درخشنده فرصت غنیمت
شمردید مانند سروروان در این جویبار نشو و نما نمائید
و سر برافرازید . . . انتہی

حضرت عبدالبها^۱ منادی ملکوت و مبشر صلح و سلام و مثل اعلای دیانت بهائی میباشد فی الحقیقه در — عالم وجود از بدو تاریخ تا کنون نفسی را نتوان یافت که در تنفیذ نوایای الهیه و انتشار نفحات رحمانیه چون آن حضرت بجان و دل مشتاق و در خد متگـزازی بعالم انسان شایق و بی اختیار باشد حضرت بهاء^۲ الله وحدت عالم انسانی را تأسیس فرمود و حضرت عبدالبها^۳ پرچم صلح عمومی را بلند نمود در اثنا ی جنگ بین الملل اول از طرف جمعیت صلح لاهای نامه هائی حضور حضرت عبدالبها^۴ ارسال گردید که در آن نظرات هیكل انور را راجع بامر صلح و استقرار آن در بین دول و ملل عالم خواستار شده بودند وجود مبارك در جواب شرحی مشروح مرقوم و تعالیم حضرت بهاء^۵ الله را برای تحقق صلح و سلام و ایجاد وحدت و محبت عمومی بیان فرمودند اینك قسمتی از مکتوب جوابیه آن حضرت در ذیل درج میگردد تا طالبان حقیقت هر مراتب احاطه و وسعه افکار آن مبشر ملکوت مطلع و آگاه گردند .

هلند — لاهای — هیئت مرکزی برای اجرا صلح دائمی

حواله

ای اول اشخاص خیر خواه محترم عالم انسانی نامه های شما که در این مدت حرب ارسال نمودید رسید در این آیام يك نامه بتاريخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۶ رسید و فورا جواب تحریر میگردد مقصد شما سزاوار هزار ستایش است زیرا خدمت بعالم انسانی مینمائید و این سبب راحت و آسایش عمومی است این حرب اخیر بر عالم و عالمیان ثابت کرد که حرب ویرانی است صلح عمومی آبادی حرب ممت است و صلح حیات حرب درندگی است و خونخواری و صلح مهربانی و انسانی حرب از مقتضای عالم طبیعت است و صلح از اساس دین الهی حرب ظلمت اندر ظلمت است و صلح انوار آسمانی حرب هادمینیان انسانی و صلح حیات ابدی عالم انسانی حرب مشابَهت با گرگ خونخوار است و صلح مشابَهت ملائکه آسمانی حرب منازعه بقا است صلح تعاون و تعاضد بین ملل در این جهان و سبب رضایت حق در جهان آسمانی نفسی نمانده که وجدانش شهادت بر این ندهد که

الیوم در عالم انسانی امری اعظم از صلح عمومی نیست هر مصلحتی بر این شهادت میدهد و آن انجمن محترم را می پرستد زیرا نیتشان چنان که این ظلمات مهّدل بنور گردد و این خو نخواری مهّدل بمهربانسی و این نعمت به نعمت و این زحمت برحمت و این بغض و عداوت بالفتوح محبت منقلب شود لذا همست آن اشخاص محترمه شایان ستایش و نیایش است ولی در نزد نفوس آگاه که مطلع هستند بر روابط ضروریّه که منبسط از حقایق اشیا است ملاحظه مینمایند که مسئله واحده چنانکه باید و شاید نفوذ در حقیقت انسانیّه نماید زیرا تا عقول بشری اتحاد حاصل نکند همین امر عظیمی تحقق نیابد حال صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت وجدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد لهذا حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش بیان صلح عمومی فرمود در حالتی که در قلمه عکا مسجون بود و مظلوم بود و محصور بود این امر عظیم یعنی صلح عمومی را به جمیع ملوک مرقوم فرمود و در شوق در بیان دوستان خویش تأسیس فرمود افق شرق بسیار تاریک

بود و ملل در نهایت بغض و عداوت با یکدیگر
 و ادیان تشنه خون یکدیگر بودند ظلمت اندر ظلمت
 بود در چنین زمانی حضرت بهاء الله از افق شروق
 مانند آفتاب طلوع کرد و بانوار این تعالیم ایران
 را روشن فرمود .

از جمله تعالیم اعلان صلح عمومی بود کسانی که پیروی
 کردند از هر ملت و از هر دین و مذهب در نهایت
 محبت اجتماع نمودند بدرجهای که محافل عظیمه
 تشکیل میشد که از جمیع ملل و ادیان شرق مرگوب
 بود هر نفسی داخل انجمن میشد میدید يك ملت
 است و يكي تعالیم و يك مسلك است و يك ترتیب زیرا
 تعالیم حضرت بهاء الله منحصر در تأسیس صلح عمومی
 نبود تعالیم گشیره بود که معاونت و تائید صلح عمومی
 مینمود .

از جمله تحریر حقیقت تا عالم انسانی از ظلمت تقالید
 نجات یابد و بحقیقت پی برد این قمیصر رثیت هزاران
 ساله را بدرد و بیندازد و پیرهنی که در نهایت تنزیه
 و تقدیس در کارخانه حقیقت بافته شده بیوشد و چون
 حقیقت یکی است تعدد قبول نمی کند لهذا افکار

مختلفه منتهی ب فکر واحد گردد .

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله و حدت عالم انسانی است که جمیع بشر اغنام الهی و خدایشان مهربان این شهبان بجمیع اغنام مهربان است زیرا گل را خلق فرموده و پرورش داده و رزق احسان میدهد و محافظه میفرماید شبهه نماند که این شهبان بجمیع اغنام مهربان است و اگر در بین این اغنام جاهلانی باشند باید تعلیم کرد و اگر اطفالی باشند باید تربیت نمود تا به بلوغ رسند و اگر بیماری باشد باید درمان نمود نه اینکه کره و عداوتی داشت باید مانند طیب مهربان این بیمارهای نادان را معالجه نمود .

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله اینکه دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر سبب کلفت گردد لزومی ندارد .

و از جمله تعالیم بهاء الله اینکه دین باید مطابقت علم و عقل باشد تا در قلوب انسانی نفوذ نماید اساس متین باشد نه اینکه عبارت از تقلید باشد .

و از جمله تعالیم بهاء الله تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب سیاسی و تعصب اقتصادی و تعصب

وطني هادم بنیان انسانی است تا این تعصّبهاموجود
 عالم انسانی راحت ننماید شش هزار سال است که
 تاریخ از عالم انسانی خبر میدهد در این مدت شش
 هزار سال عالم انسانی از حرب و ضرب و قتل و خونخوار
 فارغ نشد در هر زمانی در اقلیمی جنگ بود و این جنگ
 یا منبعت از تعصّب دینی بود و یا منبعت از تعصّب
 جنسی و یا منبعت از تعصّب سیاسی و یا منبعت
 از تعصّب وطنی پس ثابت و محقق گشت که جمیع تعصّبات
 هادم بنیان انسانی است و تا این تعصّبات موجود
 منازعه بقا مستولی . . .

و از جمله تعالیم حضرت بها^۱ الله ایجاد لسان واحد
 است که تممیم بین بشر گردد پنجاه سال پیش این
 تعلیم از قلم حضرت بها^۱ الله صادر شد تا این لسان
 عمومی سبب از اله سو^۲ تفاهم بین جمیع بشر گردد .
 و از جمله تعالیم حضرت بها^۱ الله وحدت نساء^۳ و رجال
 است که عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال
 و یک بال نساء^۴ تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز
 ننماید اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا
 عالم نساء^۵ متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل

و کمالات نشود فلاح و نجاج چنانکه باید و شاید
ممتنع و محال .

و از جمله تعالیم بها^۱ الله مواسات بین بشر است
و این مواسات اعظم از مساوات است و آن این است
که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه
جان و مال فدای دیگران کند . . .

و از جمله تعالیم حضرت بها^۱ الله حریت انسان است
که بقوه^۲ معنویه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات
یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده
است زیرا منازعه بقا از خصائص عالم طبیعت است و این
مسئله منازعه بقا سر چشمه جمیع بلایاست و نکبت کبری .

و از جمله تعالیم بها^۱ الله اینکه دین حصن حصین
است اگر بنیان دین متزلزل و وهین گردد هرج و مرج
رخ دهد و بگلی انتظام امور مختل شود زیرا در عالم
انسانی دو رادع است که از ارتکاب رذائل حفظ
مینماید یک رادع قانون است که مجرم را عذاب و عقاب^۳
مینماید ولی قانون رادع از جرم مشهود است رادع از
جرم مخفی نیست و اما رادع معنوی دین الهی رادع
از جرم مشهود و مخفی هر دو است و انسان را تربیت

مینماید و تهذیب اخلاق میکند و مجبور بر فضاء —
 مینماید و اعظم جهة جامعه است که تکفل سماعات
 عالم انسانی میکند اما مقصد از دین دین تحقیقی
 است نه تقلیدی اساس اریان الهی است نه تقلید
 بشری .

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله اینکه هر چند
 مدنیت مادی از وسائط ترقی عالم انسانی است ولی
 تا منضم بمدنیت الهیه نشود نتیجه که سماعات بشریه
 است حصول نیابد ملاحظه کنید که این سفاین مدرعه
 که شهری را در يك ساعت ویران مینماید از نتایج
 مدنیت مادی است و همچنین توپهای کروپ و همچنین
 تفنگهای ماوزرو همچنین دینامیت و همچنین غواصها
 تحت البحر و همچنین تورپیت و همچنین سیارات متدر^{عه}
 و همچنین طیارات آتش فشان جمیع این آلات از سیئات
 مدنیت مادی است اگر مدنیت مادیه منضم بمدنیت
 الهیه بود همین این آلات ناریه ایجاد نمی گشت
 بلکه قوای بشریه جمیع محول باختراعات نافع میشد
 و محصور در اکتشافات فاضله میگشت مدنیت مادیه
 مانند زجاج است و مدنیت الهیه مانند سراج زجاج

بی سراج تاریک است مدنیّت مادّیه مانند جسم است
 ولو در نهایت طراوت و لطافت و جمال باشد مرده
 است مدنیّت الهیه مانند روح است این جسم
 باین روح زنده است و الاّ جیفه گردد پس معلوم شد
 عالم انسانی محتاج به نفثات روح القدس است بدون
 این روح عالم انسانی مرده است و بدون این نور عالم
 انسانی ظلمت اندر ظلمت است زیرا عالم طبیعت عالم
 حیوانی است تا انسان ولادت ثانویه از عالم طبیعت
 ننماید یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض

استتعالیم الهی این حیوان را انسان مینماید .

و از جمله تعالیم بها^۱ الله تعمیم معارف است باید
 هر طفلی را بقدر لزوم تعلیم علوم نمود اگر ابوی—
 مقتدر بر مصارف این تعلیم فیها و الاّ باید هیئت
 اجتماعیه آن طفل را وسائط تعلیم مهیا نماید .

و از جمله تعالیم حضرت بها^۱ الله عدل و حق است
 تا این در حیز وجود تحقق نیابد جمیع امور مختل
 و معوّق و عالم انسانی عالم ظلم و عدوان است و عالم
 تعدی و بطلان .

خلاصه امثال این تعالیم بسیار است این تعالیم

متعددّه که اساس اعظم سعادت عالم انسانی است و از سنوحت رحمانی باید منضمّ بمسئله صلح عمومی گردد و مزوج بآن شود تا اینکه نتیجه بخشد و الاّ تنها مسئله صلح عمومی را در عالم انسانی تحقّقش مشکل است تعالیم حضرت بهاء الله چون ممتاز با صلح عمومی است لهذا بمنزله مائده ایست که از هر قسم اطعمه نفیسه در آن سفره حاضر هر نفسی مشتیهات خویش را در آن خوان نعمت بی پایان می یابد اگر مسئله منحصر در صلح عمومی باشد نتایج عظیمه چنانکه منظور و مقصود است حصول نیابد باید دایره صلح عمومی چنان ترتیب داده شود که جمیع فرقه عالم و ادیان آرزوی خویش را در آن بیابند حال تمام^{لیم} حضرت بهاء الله چنین است که منتهی آرزوی جمیع فرقه عالم چه از فرق دینی و چه از فرق سیاسی و چه از فرق اخلاقی و چه از فرق قدیمه و چه از فرق حدیثه گل نهایت آرزوی خویش را در تعالیم حضرت بهاء الله می یابند مثلاً اهل ادیان در تعالیم بهاء الله تأسیس دین عمومی می یابد که در نهایت توافقی با حال حاضره است فی الحقیقه هر مرض لا علاج را علاج

فوری است و هر دردی را درمان و هر سمّ نفع را دریا
اعظم است زیرا اگر بموجب تقلید حاضره ادریان
بخواییم عالم انسان را نظم و ترتیب دهیم و سعادت
عالم انسانی را تأسیس نمائیم ممکن نه حتیّ اجرایش
محال مثلاً اجرای احکام تورات الیوم مستحیل است
و همچنین سائر ادریان بموجب تقلید موجوده و لکن
اساس اصلی جمیع ادریان الهی که تعلق بفضائل عالم
انسانی دارد و سبب سعادت عالم بشر است
در تعلیمات حضرت بهاء الله بنحو اکمل موجود
و همچنین مطلق که آرزوی حریت نمایند حریت معتدله
که کافل سعادت عالم انسانی است و ضابط روابط عمومی
در نهایت قوت و وسعت در تعالیم حضرت بهاء الله
موجود و همچنین حزب سیاسی آنچه اعظم سیاست
عالم انسانی است بلکه سیاست الهی در تعالیم
حضرت بهاء الله موجود و همچنین حزب مساوات که
طالب اقتصاد است الی الآن جمیع مسائل اقتصادی
از هر حزبی که در میان آمده قابل اجرا نه مگر مسئله
اقتصادیه که در تعالیم حضرت بهاء الله و قابل
الاجرا است و از آن اضطراری در هیئت اجتماعیّه

حاصل نگردد و همچنین سائر احزاب چون بنظر عمیق
 دقت نمایند ملاحظه میکنید که نهایت آرزوی آن احزاب
 در تعالیم بهاء الله موجود این تعالیم قوه جامعیه
 است در میان جمیع بشر و قابل الاجراء لکن بعضی
 تعالیم است از سابق نظیر احکام تورات که قطعاً
 الهیوم اجرائش مستحیل و همچنین سائر ادیان و سایر
 افکار فرق مختلفه و احزاب متنوعه مثلاً مسئله صلح
 عمومی حضرت بهاء الله میفرماید که باید هیئت محکمه
 کبری تشکیل شود زیرا جمعیت امم هر چند تشکیل
 شد ولی از عهد صلح عمومی بر نیاید اما محکمه
 کبری که حضرت بهاء الله بیان فرموده این وظیفه
 مقدسه را بنهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد و آن
 این است که مجالس ملیه هر دولت و ملت یعنی پارلمان
 اشخاص از نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوق
 بین دولی و بین ملی مطلع و در فنون متفنین و بر
 احتیاجات ضروریه عالم انسانی در این ایام واقف
 و مشخص یا سه شخص انتخاب نمایند بحسب کثرت
 و قلت آن ملت این اشخاص که از طرف مجلس ملی
 یعنی پارلمان انتخاب شده اند مجلس اعیان نیز

تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیئت وزراء و همچنین رئیس جمهور و یا امپراطور تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند از این اشخاص محکمه کبری تشکیل میشود و جمیع عالم بشر در آن مشترك است زیرا هر يك از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملت است چون این محکمه کبری در مسئله ای از مسائل بین الملی یا بالأتفاق یا بالأکثریه حکم فرماید نه مدعی را بهانه ای ماند نه مدعی علیه را اعتراضی . . . زیرا ظهیر این محکمه کبری جمیع دول و ملل عالمند ملاحظه فرمائید که چه اساس متینی است و لکن از جمعیت محدود و محصور مقصود چنانکه باید و شاید حصول نیابد این حقیقت حال است که بیان میشود تعالیم حضرت بهاء الله را ملاحظه نمائید که بچه قوت است در حالتیکه حضرتش در سجن عکا بود و در تحت تضييق و تهدید و پادشاه خونخوار باوجود این تعالیمش بکمال قوت در ایران و سائر بلاد انتشار یافت . . . انتهی حضرت عبدالبهاء در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی (مطابق با ۱۹۲۱ میلادی) در سن ۷۷ سالگی

در شهر حیفاجه جهان بالا صعود فرمودند و بموجب وصیتنامه مخصوص حضرت شوقی افندی نوه^۱ ارشد خویش را بقیادت اهل بها منصوب و آن وجود مبارک را ولی امر بهائی و مبین آیات رحمانی معرفی نمودند حضرت شوقی افندی هنگام صعود حضرت عبدالبها^۱ بیست و پنج سال از مراحل عمرشان میگذشت و در انگلستان در دانشگاه اکسفورد^(۱) به تکمیل تحصیلات عالی مشغول بودند که خبر این فاجعه مولمه بسمع ایشان رسید بمحض استماع در نهایت تألم و تحسر بصوب حیفاجه عزیمت فرمودند و پس از افتتاح الواح و صایا و استحضار بر مسئولیت خطیری که بعهد^۱ ایشان محو شده بود این ثقل عظیم را بر دوش نهادند و مدت سی و شش سال با اشتیاق و حرارت فراوان و قدرت و عظمت بی پایان اداره^۱ امر و هدایت و دلالت جامعه^۱ عظیم بهائی را که اعضا^۱ آن در شرق و غرب عالم مستقر بودند در عهد^۱ گرفتند تا آنکه در اثر مساعی و مجهودات آن حضرت پایه^۱ تشکیلات و نظامات اداری این امر اعظم هسته مرکزی فظم جهان آرا^۱ حضرت بها^۱ الله نهاده شد و بنیان محافل روحانی^۱ مرجع جوامع بهائی

که اساسش در ایام حیات مبارک حضرت عبدالبهاء
 گذاشته شده بود در بلدان و ممالک مختلفه مرتفع
 گردید و مقدمات تشکیل بیت العدل اعظم الهی
 طبق اصول و قواعد منصوصه در کتاب فراهم آمد
 و نطاق امرالله روز بروز وسعت و اهمیت حاصل نمود
 تا آنکه تعداد اقالیم مفتوحه که در ایام حضرت
 عبدالبهاء از ۳۵ تجاوز ننمود در دوره حضرت ولی
 امرالله به ۲۵۱ اقلیم بالغ گردید و تعداد محافل
 روحانیه محلیه به بیش از یگهزار و عدد مراکز بهائی
 در سراسر عالم به ۴۲۰۰ و تعداد محافل روحانیه
 ملیه به ۲۵ ^(۱)تزايد یافت حضرت شوق افندی طی
 آثار و تواقیع بدیعه خویش اصول و مبادی امر بهائی
 را تشریح و مقصد این امر اقدس را تبیین و انظار
 عموم را به نظم بدیع الهی متوجه فرمودند و بطور کلی
 در دوران ولایت آن وجود مقدس امر بهائی مراحل
 اداری و روحانی خویش را طی نمود و با علی ذروه کمال
 و جلال واصل گردید .

توقیعات و آثار صادره از قلم حضرت شوق افندی حاوی

۱- راجع بآمار مراکز و تشکیلات کنونی بهائی بقسمت
 آخر این رساله مراجعه شود .

مسائل مهمه و نکات و تعالیم اساسیه است که نه تنها بهائیان را در درک حقایق این امر اعظم و نیل بمقصد و هدف نهائی آن معلّم و راهنمای بزرگ میباشد بلکه متضمّن اصول و دقائقی است که اهل عالم را در تمشیت امور و حفظ مصالح جمهور بکار افتد و عظمت و قدرت آن بر نسلهای آینده کما هو حقّه واضح و محقّق گردد اینک من باب نمونه مضمون قسمتی از پیام آن حضرت را در اثر بر چگونگی تعالیم بهائی که بنا بدرخواست هیئت مخصوصی از سازمان ملل متحد صادر گردیده در ذیل درج مینماید تا خوانندگان گرامی بییش از پیش بحقیقت این آئین الهی پی ببرند و بمقصد و مرام آن آشنا گردند :

” پیروان حضرت بهاء الله را عقیده راسخ و صریح بر آن است که یکی از تعالیم اساسیه آن حضرت که بعالم انسانی القا فرموده بیان این حقیقت متعالی است که ادیان الهیه را با یکدیگر ارتباط و ملازمه تامّ موجود یعنی هر شریعت سابق مبشر شریعت لاحق و هر شریعت لاحق مروج و مکمل شریعت سابق میباشد و بدینقرار رسالت و مأموریت مظاهر مقدسه جهت تربیت

عباد امری است مستمر و متمادی نه قیامی منفرد و متناهی
و همچنین آنان را اعتقاد بر این است که ادیان
عظیمه رحمانیه کلاً باراده خداوند قدیر در بین انبیا
بشر تا سپس گردیده و اصول و مبایدهشان در نهایت
توافق و هم آهنگی و مقاصد و اهدافشان در غایت
وحدت و یگانگی است بحبارة اخری تعالیم ادیان
مراپای مختلف يك حقیقت کلیه شمرده شده و چنانچه
بر حسب ظاهر تفاوت و بینونی در احکام و فرائض
منصوصه آنان مشهود گردد صرفاً از لحاظ مسائل
فرعیّه و جهات مختلفه ایست که بر حسب استعداد نفوس
و اقتضای زمان و مکان در بیان حقایق الهیه اختیار
نموده اند از طرف دیگر طلوع و سطوع این انوار الهی
یعنی شارعین شرایع مقدّسه در هر دور و کور معرّف
مراتب و مدارج متراقیه ایست که بشر در مسیر پیشرفت
و تکامل روحانی خویش بطیّ آن ملزم و ناگزیر میباشد .
حضرت بهاء الله مربی عظیم الهی در این قرن بدیع
است قرنی که عالم انسانی پس از طیّ مراحل کمال بدان
قدم نهاده بظهور مقدّسش بشارات و وعود کتب مقدّسه
ظاهر و آیات و اشارات مسطوره در قرآن کریم راجع

بقیام موعود و بیوم قیامت و زمان آخر کُلّ واضح و لائح
گردیده است آن حضرت را مقصد و مراد آن نیست که
شرایع قبلیه را مطلقاً نماید و یا اختلافات موجوده بین
احزاب و ملل را تشدید کند بلکه منظورش تکمیل ظهور^ت
سابقه و تعدیل نظرات و معتقدات متضاده ایست که
جامعه عالم را متزلزل و ارکان و قواعدش را متزعزع
ساخته است و نیز آن حضرت را مقصود چنان نیست که
مقام و عظمت انبیای ربانی را که از قبل در بین ناس
ظاهر گردیده اند تقلیل دهد و یا از اهمیت و علو
تعالیم مقدسه آنان بکاهد بلکه هدف اصلیش تلفیق
حقایق اساسیه مندرج در این تعالیم و تطبیق آن با
مقتضیات زمان و احتیاجات عالم امکان است بنحوی که
نفوس بشری کُلّ در ظلّ شریعت واحدّه محشور گردند
و در حلّ مسائل و دفع مشاکل اجتماع همفکر و همقدم
شوند پیام حضرت بها^۱ الله مبشر این حقیقت است
که زمان طفولیت و صباوت نوع انسان منقضی گردیده
و تطورات و تحولات کنونی عالم که جامعه بشری
را مقارن دوره بلوغ به آلام و اسقام شدیدّه مواجهه
ساخته بتدریج طی خواهد گردید و آن را بر مرحله^۲

کمال و رشد معنوی نائل خواهد ساخت و باز تعالیم حضرت بهاء الله مبین این مقام است که عصر کمال انسانی که تاج و هاج قرون و اعصار سالفه محسوب و در آن طبق و عود الهیه ملکوت آسمان بر ارض مستقر و علم صلح و سلام در بین کافه انام مرتفع خواهد گردید در شرف حلول و ظهور است .

حضرت بهاء الله ظهور مقدس خویش را خاتم سفرا و انبیای الهی نخوانده و تعالیم این دور اعظم را آخرین تعالیم سماوی برای نوع انسانی قلمداد نفرموده است بلکه متذکر گشته پیامی که بار آمده حقّ قدیر در چنین موقع حسّاس و خطیر بعالم بشریت اعطا گردیده در مرا ^{حل} بعدی وجود که پیوسته رویتقدم و تعالی است بنحو و اکمل جلوه گر خواهد گردید و بقیام مظاهر سبحانی و اشراق فیوضات نامتناهی جهان هستی را بمعراج کمال و جلال ارتقاء خواهد داد .

دیانت بهائی معتقد بوحدانیت الهیه و وحدت مظاهر مقدسه و وحدت عالم انسان است اصل اتفاق و اتحاد بشر را بکمال تأکید اعلام و موّدت و ایتملاف ملل و نحل عالم را اعلان و فوز باین حقیقت را امری محتوم و مسلم

تلقی مینماید و نیز معتقد است که حصول این مقام
یعنی ورود در میدان محبت و آشتی و نیل بسر منزل
وحدت و یگانگی جز بعنایات رحمانی که در این دور
اعظم بوسیله مظهر گلی الهی جلوه و سطوع نموده
بنحو دیگر ممکن و میسورنه شریعت بهائی پیروان
خود را تعلیم میدهد که اولین وظیفه آنان همانا
تحرّی حقیقت فارغ از هر گونه قید و تعصّب است در
این امر اعظم تعصّب و تقلید بهر نام و عنوان محکوم و
تطابق علم و دین محقق و معلوم گشته امر بهائی تساوی
رجال و نساء را در جمیع شئون حیات تأیید و کسب
فضائل و کمالات انسانی را برای هر دو لازم و ضروری
میداند تعلیم اجباری را مفروض و افراط و تفریط
در ثروت و غنا را مردود و انزوا و ریاضت را مطرود
و تنگدلی و رهبانیت را مذموم و پیشوائی و ریاست
روحانی را ممنوع و اقتناع بزوجه واحد را مقبول و طلاق
را امر مکروه و اطاعت و انقیاد نسبت به حکومت متبوهه
را فریضه حتمیه هر نفس مؤمن متمسک میشمارد اقامه
حرف و مکاسب و اشتغال به اقرار و مشاغل را کسب
با روح خدمت توأم باشد بمنزله عبادت خوانده اختیاً

لسان جدید و یا یکی از السن موجوده را بعنوان
 لسان فرعی بین المللی مقرر و حدود و ثغور مؤسساتی
 را که موجب استقرار صلح عمومی بین ابنا بشهر
 و حافظ و نگهبان این هدف عظیم میباشد تصریح
 و تعیین مینماید . . . انتہی

سوم

بیت العدل اعظم الہی ووظائف آن

پس از صعود حضرت شوق افندی ولی امر بهائی
که در سال ۱۹۵۷ میلادی اتفاق افتاد مدت شش
سال امور جامعه بکمال متانت و اتقان تحت حراست
و سرپرستی جمعیت برگزیده ای که در ایام حیات
آن حضرت بسمت صیانت و نشر نجات الہی منصوب
شده بودند در آمد و نقشه بدیعه ای که آن وجود
مبارک برای ابلاغ کلمة اللہ و فتح روحانی نقاط تنظیم
فرموده بودند بنهایت موفقیت بپایان رسید تا در سال
۱۹۶۳ میلادی جامعه بهائی در سراسر عالم
بانتخابات عمومی خویش مبادرت نمود و امور در ظل
اقتدار و اختیار هیئت مخصوص که در آثار و نصوص این
دور اکرم به "بیت العدل اعظم" موسوم
و موصوف است قرار گرفت این هیئت که فی الحقیقه
هیئت بین الطلی بهائی را تشکیل میدهد و در رأس

محافل ملیه و محلّیه و عموم اعضا^۱ جامعه جهانی بهائی واقع مرجع امور و ملاز جمهور است و بموجب اختیارات وسیعه ای که از طرف شارع شریعت بهائی بآن مجمع نورانی محوّل گردیده امور جامعه را طبق اصول و احکام مقررّه عهده دار میباشد این عصبه جلیله مورد تکریم و تعظیم و اطاعت و تجلیل قاطبه بهائیان عالم در جمیع ممالک و بلدان بوده و طبق نصوص قاطعه الهیّه که در آثار و تعالیم حضرت بها^۱ الله و حضرت عبدالبها موجود و در توقیعات و تعلیمات حضرت شوقی افندی ولی امر بهائی مثبت و مذکور است بانجام وظائف خطیره مقدّسه یعنی تشیید مبانی جامعه و بسط تعالیم ربّانیه و اعلا^۲ کلمه^۳ رحمانیه و خدمت بعالم بشریه و بالأخصّ وضع قوانین غیر منصوصه در کتابا مشفول و مألوف است .

در این مقام که ذکر بیت العدل اعظم الهی اعلیّ زروه^۴ نظم اداری امر بهائی در میان است لازم میدانند این نکته را متذکّر شود که حضرت بها^۱ الله موعود کتب و صحف آسمانی و هادی و منجی عالم انسانی در این عصر نورانی است و همانطور که جمیع انبیا^۵ و

رسل الهی بظهور مظهر کلی رحمانی بشارت داده‌اند
 آن وجود اقدس مرئی و معلّم کلّ میباشند و تعلق بملّت
 و حزب مخصوص و یا قوم و سرزمین معین ندارند و با
 آنکه کشور مقدّس ایران مولد و موطن آن بزرگوار است
 و بیانات کثیره در عظمت مقام و ترقّی و تعالی این اقلیم
 جلیل در آثار و صحف بهائی موجود و بهائیان ایران
 بل گافه بهائیان عالم در سراسر کره^۱ ارض این خاک
 عزیز را که مهد آئین بهائی و مطلع خدمات و جانفشانیها^ی
 فنا ناپذیر پیروان اولیه این امر اعظم است تعظیم
 و تجلیل مینمایند و اعتلا^۲ و سر بلندی آن را از صمیم
 قلب سائل و آرزومندند مع الوصف وجود حضرت بهاء^۳ الله متعلّق
 بحالم انسانی علی الأطلاق بوده و تعالیم آن حضرت
 مربوط بهمیچ ملل و ادیان و احزاب و اوطان جهان است
 یعنی همان نحو که آفتاب ظاهر بتمام موجودات علی
 حدّ سوا^۴ میتابد و بسیط ارض را از شرق و غرب و شمال
 و جنوب بحرارت و ضیا^۵ خود مستنئض مینماید حضرت
 بهاء^۶ الله نیز پرتو اشراق بخاور و باختر افکنده و ملل
 و نحل عالم را علی العموم بانوار تعالیم مقدّسه خود
 منور فرموده است چنانکه اکنون احزاب و ادیان و مسالك

وشارب مختلفه از بودائی و مسیحی و کلیسی و زردشتی
و هند و مسلمان گل گرد این نیر اعظم مجتمع گشته
استضائه انوار مینمایند و بهمین مناسبت تعالیم
آن حضرت متوجه قوم و دسته مخصوص نیست و ناظر
بآداب و رسوم و معتقدات و مصطلحات طایفه مشخص
نه بلکه دستورات ایشان کلی است و تعلیماتشان
عموم و جهانی در حول این ما^ه طهور طیور و مختلف
الأوان مجتمع شده و جمیع از این بحر تسنیم و کوشر
تسلیم سیراب گشته اند حال برای اینکه این خلعت
جلیل یعنی تعالیم مقدسش در این دور عظیم پیوسته
بر قامت عالم زیبنده و کامل باشد و مرور زمان و تطو^رات
امکان آن را از جلوه و لمعان باز ندارد امور فرعی^ه
غیر منصوصه را به بیت العدل اعظم که منتخب جامعه^ه
جهانی بهائی است ارجاع فرموده تا بر حسب مقتضیا^ت
زمان و مکان و احتیاجات ممالک و بلدان قواعد و قوا^ت
بر مبنای اصول موجوده در شریعت بهائی جه^ه
اداره امور عالم در سراسر جهان وضع نمایند و مجری
سازند . این تأسیس بدیع که شبیه و مثیل آن در
هیچیک از ادیان سائره مشهود نه یکی از خصائص

و مزایای این . شرع اقوام است که آئین الهی را از آراء و افکار شخصی و نظرات و مبتدعات باطله مصون و محفوظ نگاه میدارد و در این باره از قلم

طهم حضرت بهاء الله این حکم محکم نازل

" امور ملت معلق است بر حال بیت عدل الهی

ایشانند امنا الله بین عبادہ و مطالخ الأ مرفی بلادہ یا

حزب الله مربی عالم عدل است چه که دارای دو رکن

است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند

از برای حیات عالم چون که هر روز را امری و هرچین

را حکمی مقتضی لذا امور بوزرای بیت عدل راجع

تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسی

که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند

بالمهمات غیبی الهی بر گل اطاعت لازم امور سیاسیّه

گل راجع است به بیت العدل و عبادات بما انزلہ

الله فی الكتاب ."

چنانکه قبلاً ذکر شد در آثار و صحف بهائی خطابات

کثیره نسبت بعظمت مقام و ترقی و تعالی خطه مقدّس

ایران وارد شده و از قلم حضرت بهاء الله و حضرت

عبدالبهاء این اقلیم جلیل بابدع بیان تکریم و تجلیل

گردیده است اینک شمه ای از بیانات منزله در این
 صفحات درج میشود تا عقیده اهل بها نسبت بموطن
 اعلی واضح و آشکار گردد حضرت بها^ع الله میفرمایند
 " یا ارض الطاء لا تحزنی من شیئی قد جعلک الله
 مطلع فرح العالمین . . . اطمئن بفضل ربک ان الله
 لا تنقطع عنک لحظات الألفاف " یعنی ای ارض طاء^(۱)
 پیوسته قرین فرح و شادمانی باش چه که خداوند ترا
 مطلع بهجت و مصدر عزت و سعادت عالمیان مقرر فرموده
 . . . بفضل الهی مطمئن باش و بعنایت رحمانی متیقن
 نظر رحمت از تو قطع نشود و لحاظ مکرمت مرتفع نگردد
 حضرت عبدالبها^ع نیز در این باره میفرمایند " مستقبل
 ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است " و در
 مقام دیگر مذکور " عنقریب ملاحظه خواهد شد که
 دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمینی
 محترمترین حکومت خواهد گشت و ایران معمورترین
 بقاع عالم خواهد شد " و همچنین " ایران سبب
 حیات جاودان جهانیان گردد و علم صلح و امان و روحا
 محضه در قطب امکان برافرازد " و در مناجاتی که
 بساحت قاضی الحاجات جهة موفقیت خادمان امر الهی

(۱) مقصود مدینه طهران است

در این خطّه نورانی از لسان مبارکش صادر گردیده
مراتب تعلق و اشتیاق قلبی خود را تلو این کلمات
عالیات ادا میفرماید

” پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی
و شورانگیز و دانشخیز و گوهر ریز از خاورش همواره
خو رشیدت نور افشان و در باخترش ماه تابان نمایان
کشورش مهرپرور و دشت بهشت آسایش پر گل و گیاه
جانپرور و کهنسارش پر از میوه تازه و ترو چمنزارش رشک
باغ بهشت هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریا ی
ثرف پر خروش ”

(17)

1. The first part of the document is a list of names.

2. The second part is a list of dates.

3. The third part is a list of places.

4. The fourth part is a list of events.

5. The fifth part is a list of people.

6. The sixth part is a list of organizations.

7. The seventh part is a list of institutions.

8. The eighth part is a list of departments.

9. The ninth part is a list of committees.

10. The tenth part is a list of boards.

11. The eleventh part is a list of councils.

12. The twelfth part is a list of commissions.

13. The thirteenth part is a list of committees.

14. The fourteenth part is a list of boards.

15. The fifteenth part is a list of councils.

16. The sixteenth part is a list of commissions.

17. The seventeenth part is a list of committees.

18. The eighteenth part is a list of boards.

19. The nineteenth part is a list of councils.

20. The twentieth part is a list of commissions.

چهارم

علل اقبال نفوس بدیانت بهائی و شهادت
پاره ای از مستشرقین و دانشمندان عالم و مقامات
رسمی اُهم نسبت باین شرع ابداع اقوام

الکون که قسمت تاریخی امر بهائی و شرح
حیات مؤسّسین این امر ابداع افخم و وظایف و تکالیف
بیت العدل اعظم اعلی مرجع اداری جامعه جهانی
بهائی بنحو اختصار مرقوم گردید بی مناسبت نیست
چند کلمه ای در باره حقایق نورانیّه ای که ندای
الهی را استماع نموده و جان در سبیل محبتش ایشار
کرده اند ذکر شود تا معلوم گردد این انفس زکیّه
بچه بینه و برهان بر حقانیت امر ربّانی مقرّ و مدعّان
گشته و چه قوه عظیمه ای قلوبشان را مجذوب و مسحور
کلمه الله نموده است وصول بدین مقام در جمیع ادوار
اعصار که مظاهر مقدّسه رحمانیه برای تربیت ناس
قیام فرموده اند امری سهل و ممتنع شمرده شده یعنی
از یکطرف برای جوهری که فوادشان از زنگ تقالید

وتعصبات وهمیه مبری است سهل و آسان و از طرف دیگر برای نفوسی که غبار تقلید و تقلید آئینه صدرشان را تیره و تار نموده ممتنع و محال اما زوات منقطعهای که در این دور الهی دعوت آسمانی را لبیک گفته و بکمال وله و انجذاب به نشر دین الله قیام نموده اند در مقام اول طبق وعود و بشارات و اخبار و آثار مذکور در کتب سماویّه انتظار چنین ندائی را داشتند و اشتیاق ظهور موعود و درک لقای معبود را در دل و روان میپروراندند و بمنطوق کریمه^۱ شریفه که میفرماید " له دعوة الحق " گوش هوش بدعوت الهی فرا دادند و انوار و آثار سبحانی را در کلمات و بیانات آن مظهر قدس صمدانی مشاهده نمودند و بهجان و وجدان این بیان حضرت رحمان را متذکر گشتند که میفرماید قوله تبارک و تعالی " ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنّا " از طرف دیگر ملاحظه نمودند که این مطالع احدیه در کلمات و بیانات خویش نفوس را جز بحق و حقیقت و سلوک در سهیل محبت و اتحاد و بیگانگی و ترک عداوت و بیگانگی با سر دیگر دعوت نموده اند و این همان امر عظیمی است

که مظاهر مقدسه گل بان قائم بوده و در سبیل تحقق
 آن بلا یای لا تحصی قبول فرموده اند و باز توجه و تدقیق
 نمودند که این حاملان و دیعه ربّانی حیات پر بهائش^ن
 را بتمامه در راه عزّت و تعالی بشرایثار فرمودند و بمدلول
 آیه مبارکه که میفرماید " فتنوا الموت ان کنتم صادّقین "
 هر لحظه تمنای فدای جان در سبیل جانان مینمودند
 و نیز از مطالعده آیات و آثار که چون امطار ربیعی
 از قلم مقدّس آن مهابط و وحی الهی جاری میگشت
 و گل را بساحل بحر ایمان و ایقان دلالت مینمود بی^ا
 خود اندیشیدند که این قدرت و عظمت و هدایت و نور^{ایت}
 و ظهور آیات و نزول بیّنات جزاز جانب خداوند
 متعال و بار اده^{حی} لایزال از مبد^{دیگر} نتواند بود
 " قل فأتوا بکتاب من عند الله هوا هدی منهما " و باز
 چون مقاومت اعداء و استقامت اوداء را برای العین
 مشاهده نمودند شعله ایمان در زجاجه قلبشان
 شعله ور گردید و لسانشان باین بیان مبرم ناطق
 " ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم
 الملائکة " و چون ملاحظه نمودند که صیت این نباء
 عظیم روز بروز در انتشار و شجره یزدانی در توسعه

و انبساط است و اغصان و افنان آن سر باسماں کشید
 با خود گفتند این است همان شجره^۱ لا شرقیة ولا غربیة
 که خداوند قدیر در وصف آن در کتاب مجید میفرماید
 " الم ترکیف ضرب اللّٰه مثلا کلمة طیّبة کشجرة طیّبة
 اصلها ثابت و فرعها فی السّما^۲ تؤتی اکلها کلّ حین
 باذن ربّها . . . و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة
 اجتثت من فوق الارض و مالها من قرار^۳ و چون ادراک
 نمودند که تعالیم این امر اعظم مورد توجه ناس از وضع
 و شریف واقع گشته و روز بروز در قلوب تعکّن جدید حاصل
 نموده بیان محکم الهی را که میفرماید " فاما السّریذ
 فیذهب جفا^۴ و اما ما ینفع النّاس فیمکث فی الارض^۵ در
 نظرشان مجسم گردید خلاصه ارواح خالصه مخلصه چون
 این ظهور اعظم را از لحاظ عظمت ندا^۶ و فسحت آیات
 و اتقان بیّنات و خلاقیت کلمات و تألیف قلوب و احیاء
 نفوس مطابق کتب مقدّسه و آیات فرقانیّه ملاحظه نمودند
 و آن را با اخبار و احادیث مأثوره مطابق یافتند لهذا
 از قلب و روان اطمینان حاصل کردند و بدل و جان
 مؤمن و موقن گشتند و سر تسلیم و انقیاد فرود آوردند
 و بهدایت کبری مهتدی شدند و در جنت اعلی که

در کتاب الهی بشارت داده شده به الخلق که گفتند بقوله
العزیز . " ان الله یضل من یشاء و یرتد من یرتد من
اناب الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر
الله تطمئن القلوب . "

در خاتمه شمه ای از نظرات مستشرقین و دانشمندان
بزرگ عالم نسبت بامر بهائی بیان میگردد تا معلوم
شود این امر اعظم نه تنها جماعات بیشمار از ملل
و نحل مختلفه و مستظلمین در ظل شرایع الهیه را تحت
قدرت و کلمه خویش وارث ساخته بلکه افکار محققین
و متفکرین عالم و افراد وسیع النظری را که بدیده
انصاف امر مبارک و عظمت تعالیم و سرعت نفوذ و قدرت
و اعتلا آن را ناظر بوده اند بخود جلب نموده است
این نفوس خیر خواه و بیطرف دستورات این دور اعظم
را از نظر مصالح عمومی و تحکیم مبانی اجتماعی و تأمین
سعادت عالم انسانی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده
جامعیت و اصالت آن را تصدیق کرده اند و بمعرفت
تمام شهادت داده اند که حضرت باب و حضرت
بهاء الله و حضرت عبدالبهاء طلعات مقدسهای
میباشند که بخدمت نوع بشر قیام نموده و مقصودی جز

اصلاح عالم و اتحاد و اتفاق امم نداشته اند از جمله
 شخصیت‌های مهمه که زبان بمدح و ثنا گشوده دکتر
 اگوست فورل^(۱) دانشمند و روانشناس عالیقدر سویسی
 است که در وصیت نامه خود چنین مینگارد " در سال
 ۱۹۲۰ از دیانت جهانی بهائی که هفتاد سال قبل
 از طرف حضرت بهاء الله تأسیس و از افق ایران
 طالع گردیده در کارlsruhe^(۲) آگاهی یافتم آئین بهائی
 آئینی است الهی و کافل خیر و سعادت انسانست
 و فارغ از حدود و قیود بشری در این دیانت
 عادات و مبتدعات زائده و قسیس و پیشوای مذهبی
 وجود ندارد تعالیم بهائی اهل عالم را در سراسر
 کره ارض بوحده و اتفاق و محبت و ایلاف دعوت
 مینماید من بورود در ظل این دیانت مفتخر و از صمیم
 قلب راجی و ملتسم که این امر اعظم در راه نجات
 و فلاح نوع انسان همچنان پاینده و جاودان و مترقی
 و متعالی باقی ماند."

لئوتولستوی^(۳) دانشمند و نویسنده بزرگ نیز در نوشتجات

1- Dr Auguste Forel

2- Karlsruhe

3- Leo Tolstoy

خویش مکرر بامر بهائی اشاره نموده و بنهایت تقدیر
و تمجید از آن سخن گفته است از جمله در یکی از آثار
خود شرحی بدین مضمون مینگارد " عمر خویش را در راه
کشف حقیقت یعنی درک سر وجود و راز حیات صرف
نمودیم غافل از آنکه مفتاح این حقیقت در دست زندان
عگا یعنی نفس مقدسی است که در سجن ملت ترك -
محصور و مسجون بوده " و در مقام دیگری نویسد
" امر حضرت باب که در بین ملت اسلام ظهور نموده
در اثر تعالیم حضرت بهاء الله بتدریج وسعت و انبساط
یافته و اینک بصورت عالیترین و خالصترین تعالیم
دینی بعالم انسانی القا میگردد".

دیگر از شخصیت‌های جلیله که از دیانت بهائی بکمال
خلوص تمجید و بهرود در ظل آن فخر و مباهات نموده
علیا حضرت ماری ملکه رومانی^(۱) است که در این خصوص
بنهایت تأکید مینویسد " دیانت بهائی دیانتی است
که ادیان و مذاهب عالم را بیکدیگر متحد و مرتبط
نموده و بنیانش بر وحدت و محبت الهیه استوار است"
و همچنین خطاب به طالبان حقیقت توصیه می نماید

1- Queen Marie Of Roumania

” هر هنگام نام بهاء الله يا عبدالبهاء بسمعتان
رسيد از تمن در آثارشان غفلت منمايد و در آثار
و کتشان تعمق کنيد تا کلمات روح پرور و تعاليم صلح
گستر و محبت انگيز آنها در اعماق قلوبشان چنانکه
در اعماق قلب من قرار گرفته تمکن يابد . ”

دکتر چارلز پریسک (۱) (ملا) بیرونگارنده جریده استار نیوز (۲) در
پاسادینای امریکا بدینقرار شهادت میدهد ” عالم
انسانی بسبب طلوع آئین بهائی جلوه و کمال بیشتر
یافته و لطافت و جلال کاملتر حاصل نموده تعالیم
بهائی روح را متعالی سازد و حیات بشری را از مکاره
عالم طبیعت پاک و مطهر نماید باین مناسبت بسیار
مایل و شایقم که آنچه را از آثار حضرت بهاء الله
دیده یا خوانده و شنیده ام بیان نمایم در ایمن
نهضت روح اخوت و برادری و وحدت و یگانگی
حکمرماست و از این ارتباط و پیوستگی وحدت افکار
و آراء و اتحاد مساعی و مجهودات واضح و نمایان است
هر چند خود در زمره جامعه بهائی نبوده و از پیروان

1- Dr Charles H. Prisk

2- Pasadina Star News

آن دیانت محسوب نمیشوم ولی قلبا احساس می کنم که در تعالیم این امر قوه عظیمی جهة خیر و سعادت عالم انسانی موجود است این دیانت شب و روز در گوش و تلاش است که صلح اعظم در جهان استقرار یابد و آسایش و رفاه ام چهره گشاید .

لوئیز دریک^(۱) رایت از نویسندگان مشهور در مقاله ای که راجع بامر بهائی نگاشته شرح ملاقات خود را با پرفسور کمبل^(۲) استاد زبان یونانی در دارالفنون اسکاتلند که خود یکی از تلامیذ معروف دکتر بنیامین جاوت^(۳) استاد سابق دارالفنون بلیول و مترجم کتاب "افلاطون" است چنین بیان می کند "نگارنده اولین بار ندای بهائی را از لسان پرفسور کمبل که نسبت باین امر ارادت و عقیدت مخصوص داشت استماع نمود پرفسور شرحی از بیانات دکتر جاوت استاد خود در باره دیانت بهائی و مقام آن در بین ادیان عالم نقل نمود و جملاتی چند از کلمات بسیار مؤثر وی را که ثبت نموده بود متذکر گردید و من بعضی

1- Louise Drake Wright

2- Prof Lewis Campbell

3- Dr Benjamin Jowett

4- Balliol College

از فقرات آن را یاد داشت کردم که بعینه نقل مینمایم و آن این است : - " دیانت بهائی بزرگترین اشراق است که از زمان ظهور مسیح تا کنون در افق امکان طالع گشته باید بسیار مواظب و مراقب باشید که این نور مبین از صفحه ضمیر شما محو نگردد نسل حاضر از درك مقام و قوت و عظمت آن عاجز است فقط با گذشت زمان است که اهمیت و کمال این اشراق کما هو حقّه بر آفاق واضح و آشکار خواهد گردید ."

ویسکونت هربرت سموئل عضو پارلمان انگلستان در کنفرانس جهانی ادیان^(۱) که در سال ۱۹۳۶ بمنظور بحث در تعالیم ادیان و جستجوی طرق ممکنه جهت ائتلاف و اتفاق مذاهب مختلفه در لندن تشکیل شده بود نطقی ایراد نمود که متن آن در مجله هفتگی جان لندن^(۲) منعکس است مضمون آنکه آنچه را کنگره در - طلب آن است و در صورت موفقیت در مذاکرات منظور نهائی آن تأمین خواهد شد بنحو اکمل در تعالیم بهائی موجود است بعبارة اخری احتفال مذکور در مقام

1- Viscount Herbert Samuel

2- World Congress Of Faith

3- John O'London 'S Weekly

تفحص امری است که در دیانت بهائی پیش بینی شده و در دسترس این اجتماع قرار دارد منتهمی از حقیقت آن بی اطلاع میباشد و این است قسمتی از نطق مذکور که برای مزید استحضار در ذیل درج میشود :

" شاید در بین ادیان و مذاهب موجوده عالم بتوان نکات و حقایق را که در اساس مورد قبول و موافقت گُل باشد تحریر نمود و مبنای اتحاد ادیان قرار داد ولی این منظور جوهر مقصود و غایت قصوای دین است که طلوع و سطوع آن یکی از وقایع خطیره و نهضت‌های عظیمه شرق در قرن اخیر بشمار میآید . . . فی الحقیقه اگر بخواهیم در بین جوامع مختلفه عالم جامعه ای را اختیار نمائیم که اصول و مبادی آن با هدف و منظور غائی این کنگره نزدیکتر باشد ناگزیر خواهیم بود جامعه بهائی را که اصول و تعالیم آن هنوز در انظار چنانکه باید و شاید مکشوف نشده انتخاب کنیم زیرا هر یک از احزاب و ملل عالم در چنین مؤتمری که برای اتحاد و ایتلاف مذاهب منعقد گردیده باید غور و بررسی نماید که از چه طریق می توانند

خود را با استعانت تعالیم موجوده* خویش به هدف اصلی کنگره یعنی ایجاد صلح و محبت عمومی نزدیک کند و باب همکاری و هم آهنگی با سایر احزاب و ملل بگشاید و حال آنکه امر بهائی بتمامه برای همین منظور عظیم تأسیس گشته و یگانه مقصد و مرامش ایجاد وحدت حقیقی بین اریان و حصول محبت و یگانگی بین ابناء انسان است . . . پیروان اریان سایره برای نیل باین هدف باید تأمل و تدبیر نمایند و در شرایط و احکام خویش تفرس و تمعن کنند تا معلوم شود تا چه حد ممکن است دستور و تعلیمی از دیانت آنان بسا احکام و تعالیم سایر اریان مشابه و مماثل باشد در صورتیکه آئین بهائی اصولاً ظهور و بروزش برای تحقق این فکر و نیت یعنی القاء حقایق مودعه در اریان سالفه بصورت امر واحد و شریعت واحد است از این رو اعتقاد راسخ من بر آنست که جامعه بهائی بیش از هر یک از جوامع دنیا با هدف و منظوری که این مؤثر بزرگ برای آن تشکیل یافته هم آهنگی و موافقت دارد ."

(۱)

پروفسور هری پراساد شاستری دکتور ادبیات چنین

مینویسد " از معرفتی که نسبت بامر بهائی حاصل
 نموده و معلوماتی که از تعالیم حضرت بهاء الله بدست
 آورده ام قلبم مالا مال سرور و انبساط است این آئین
 منادی مودت و اخوت عمومی و مروج روحانیت و حقیقت
 محضه است و از این رو بلا تردید در قلب هزاران هزار
 نفس روح صلح و سلام و آسایش جان و وجدان خواهد
 دید . . . دیانت بهائی از مسائل فرعیّه و جهات
 ظاهره مبرّی و ناظر بروح و حقیقت اعمال است
 اصولش مافوق تشخّصات و تعیّنات حزبی و مبتنی بر
 توحید الهی و تأسیس رابطه حقیقی با عالم
 روح و اصلاح امور در حیات عنصری بشری و ایجاد
 محبت و و داد بین کافّه عباد است . . . مادام که این
 دیانت از قید تعصّبات آزاد و از خصائص و خصائل
 کنائس برکنار است و شخصیتها را در آن راه و محلّ
 اظهار قدرتی نیست تعالیمش موجب حصول برکات
 سماوی برای عالم انسانی بوده و خواهد بود .
 پرزیدنت ادواربنش راجع باین امر اعظم چنین اظهار

عقیده میکند " از سال ۱۹۱۱ هنگام مسافرتم بلندن
از دیانت بهائی استحضار حاصل نمودم و از مبادی
واصول آن در راه پیشرفت صلح و سلام اطّـلاع
یافتم و از آن تاریخ تا کنون با توجّه تامّ و علاقه کامل
چه در ایّام جنگ و چه بعد از آن در مقام تحرّری
و بی جوئی این نهضت عظیم میباشم تعالیم بهائی
یکی از قوای متعالیه روحانیّه ایست که در این اوان برای
مبارزه با عوامل مادی نهایت لزوم و ضرورت را دارد
این تعالیم بهترین وسیله برای ترقّی و اعتلاء روح -
انسانی و حصول سعادت و نجاج عالم بشری است ."
در سال ۱۹۶۵ میلادی از طرف مجلس سنا و مجلس
شورای ایالت میشیگان^(۱) در امریکا نسبت به تجلیل
دیانت بهائی تصمیم رسمی و قانونی اتخاذ و با صدور
تصمیم نامه مشترک مجلسین مراتب به محفل روحانی
ملّی بهائیان ایالات متّحده امریک ابلاغ گردید
و این است ترجمه آن منشور تاریخی که برای استحضار
قارئین گرامی در ذیل درج میشود :

از آنجائیکه بهائیان ایالت میشیگان کانونشن (۱)
ایالتی خود را در سال جاری در هفتم ماه نوامبر ۱۹۶۵
در شهر لانسینگ (۲) واقع در ایالت میشیگان منعقد
میسازند .

و نظریابینکه دیانت بهائی دیانت جدید و آئین مستقل
جهانی است که هدفش احیاء مقام روحانی انسان
و از میان برداشتن سدّها و موانع بین ملل و طرح
اساس محکم برای تأسیس يك جامعه جهانی متحد
مبتنی بر اصول عدالت و محبت است و بموجب تعالیم
این امر منظور اساسی ادیان پیشرفت مبانی اتحاد و یگانگی
است و دیانت حقیقی پیوسته با علم همدوش و همعنان
بوده و یگانگی شالوده يك جامعه منظم و برخوردار
از صلح را تشکیل میدهد .

و نیز بمناسبت آنکه دیانت بهائی بزرگترین مشکل
عصر حاضر را حلّ يك سلسله اختلافات عمیق و
ریشه دار که گسل بیکدیگر مرتبط بوده و در طبقات
مختلف اجتماع رخنه نموده است میشناسد و معتقد^{ست}
که اینگونه اختلافات مانند اختلاف آراء و مسالك و اختلاف

سبل ومذاهب وتباين احزاب واجناس هرگاه با ادوات ناریه که مولود این قرن است منضم شود آثار مدنیت مورد تهدید قرار خواهد گرفت .

وبالاخره چون جامعه جهانی بهائی بافعالیتهای مداوم خود اساس محبت و اتحاد را میان ملل و نحل در ویست وهفتاد کشور و جزائر ومتمعلقات در سراسر عالم منتشر ساخته وبایمان باصل وحدت عالم انسانی ایجاد يك محیط روحانی جدید را که قادر بر رفع اختلافات مذهبی بوده وباموازین علمی واصول فکری وعقلانی جدید رساز باشد لازم و ضروری میشمارند وعقیده منداست که چنین محیط باید حقایق زندگی ومفهوم واقعی حیات را بنحویکه قابل قبول واستفاده عصر کنونی باشد القاء نماید .

مجلس سنای میشیگان باموافقت نظر نمایندگان مجلس شوری مصمم گردید که بنا بمراتب بالا از طرف اعضای تقنینیه این ایالت وهمچنین از طرف قاطبه اهالی عالیترین مراتب تجلیل خویش را باعضای دیانت جهانی بهائی ازجهت ساعی جمیله ای که برای استقرار ملکوت الهی در روی زمین مبذول میدارند تقدیم دارد .

بعلاوه تصمیم گرفته شد که نسخه هائی از این تقدیر نامه برای محفل روحانی مّلی و لجنه مّلی تبلیغ و محفل روحانی محّلی شهر لانسینگ بعنوان گواه عالیترین درجهٔ احترام و تقدیر هیئت تقدینیّه میشیگان و مردمی که سمت نمایندگی آنها را دارند نسبت بدیانت جهانی بهائی ارسال گردد

مصوّبه مجلس سنا در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۶۵

مصوّبه مجلس شوری در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۶۵
در پایان مقال شمه ای از فتوحات و موفقیتهائی که در این مدت قلیل نصیب جامعهٔ بهائی گردیده و بسط و توسعه ای که در قارات خمسّهٔ عالم برای این امر اعظم حاصل شده جهت مزید تبصّر در ذیل درج میشود و قبل از مبادرت باین منظور مناجاتی که از قلم حضرت عبدالبهّا^ع عَزَّوَجَلَّ در یافته و درس بزرگی برای اهل بهّا بل عموم اهل عالم بشمار میآید زیب این اوراق میگردد لیکن ختامه سک .

هو اللّٰه

این جمیع یاران تواند و بجمال

ای پروردگار

تو منجذ بند و بنار محبتت مشتملند این نفوس
 را ملائکه آسمانی نما و بنفخه روح القدس زنده فرما
 لسانی ناطق بخش و قلبی ثابت عطا فرما قوت آسمانی
 ده و سنوحات رحمانی بخش و مروج وحدت بشر فرما
 و سبب محبت و الفت عالم انسانی تا ظلمات مهلکه
 تعصب جاهلی بانوار شمس حقیقت محو و زائل
 گردد و این جهان ظلمانی نورانی شود و این عالم
 جسمانی پرتو جهان روحانی گیرد این الوان مختلف
 مبدل بیک رنگ گردد و آهنگ تسبیح بطکوت تقدیس
 تورد توئی مقدر و توانا ع

پایان

(۱۳۹)

وضعیت امریهائی از لحاظ تعداد

مراکز و تشکیلات اداری

سال ۱۲۵ بدیع

(۱۳۴۷)

۳۱۵۷۲	مراکز بهائی
۶۸۴۰	محافل روحانیه محلیه
۸۱	محافل روحانیه ملیه
۵۵	محافل ملیه تسجیل شده نزد حکومت
۳۱۴	کشورهای مستقل و اقالیم و جزائر مفتوحه
۴۱۱	لغاتى که آثار بهائی بدان ترجمه و نشر شده اند
۱۱۱۸	قبائل و اقلیتها که در ظل امریهائی وارد شده اند
۶	مشارق از کار
۵۰	اراضی مشرق الاذکار که خریداری گردیده
۷۳	حظا ارقدس ملی

فهرست

صفحه	موضوع
۱	مقدمه

فصل اول

۷	اوضاع عمومی عالم مستعدی ظهور نظام بدیع است
۱۷	علم و فرهنگ و سازمانهای جهانی کافل سعادت حقیقی بشری باشند مگر آنکه منضم به تأییدات الهیه گردند
۲۲	تعالیم انبیا و مظاهر الهیه موافق روح عصر و احتیاجات زمان تأسیس گردیده
۲۵	مخالفت احزاب مذهبی بایکدیگری سبب عدم درک حقیقت ادیان الهیه است
۲۹	اصول تعالیم بهائی
۳۲	وحدت عالم انسانی و چگونگی تحقق آن
۴۲	حصول وحدت کلیه موقوف باستظلال اهل عالم در ظل شریعت واحد است
۴۵	صلح و محبت عمومی در ظل تعالیم الهی تحقق یابد لا غیر

- بیان جورج تونزند اسقف کلیسای ایرلند
در باب امریهائی و ذکر اصول هفت گانه
جهت اتحاد عالم که حضرت عبدالبهاء
بنام " هفت شمع " توصیف فرموده اند
۵۱ فصل دوم
- ۵۳ شرح حال حضرت باب
- ۵۷ شرح حال حضرت بهاء الله
شمه ای از بیانات و تعالیم اخلاقی
حضرت بهاء الله
۶۲ کتاب وصیت حضرت بهاء الله بنام
" کتاب عهدی "
- ۶۷ شرحی بقلم پروفیسور پروین در باره " تشریح
خویش حضور حضرت بهاء الله در عکا
۷۰ بلایا و مصائب حضرت بهاء الله و لوح
مخصوص خطاب بمیرزا سمید خان وزیر
۷۲ امور خارجه نازله در بغداد
- ۷۷ شرح حال حضرت عبدالبهاء
- ۸۰ خطابه حضرت عبدالبهاء راجع بمضرات جنگ

صفحه	موضوع
—————	—————
۸۴	آثار و مکاتیب حضرت عبدالبهاء
	مکتوب حضرت عبدالبهاء در جواب
۹۳	نامه جمعیت صالح لاهای
۱۰۵	شرح حال حضرت شوقی افندی
	مضمون پیامی که از طرف حضرت شوقی
	افندی به هیئت مخصوص سازمان ملل
۱۰۷	راجع بامر بهائی صادر گردیده
	<u>فصل سوم</u>
۱۱۳	بیت العدل اعظم الهی و وظایف آن
	عظمت و آتیه درخشان خطّه مقدس
۱۱۷	ایران از نظر جامعه جهانی بهائی
	<u>فصل چهارم</u>
۱۲۰	علل اقبال نفوس بدیانت بهائی
	بعضی از شهادات مستشرقین و
	دانشمندان و نفوس مهمّه عالم در باره
۱۲۴	امر بهائی

صفحه	موضوع
۱۳۴	ابلاغیه مجلسین سنا و شورای ایالت میشیگان امریکا راجع بامر بهائی و تجلیل از مساعی و مجهودات اعضا این جامعه در راه استقرار صلح مناجات خاتمه منزله از قلم حضرت عبدالبهاء
۱۳۷	وضعیت امر بهائی از لحاظ تعداد مراکز و تشکیلات اداری جامعه بهائی
۱۳۸	